

کتاب تثنيه

مقدمه

کتاب تثنيه پنجمين کتاب تورات است. بني اسرائيل بعد از چهل سال سرگردانی در بیابان، به کناره دريای اردن که سرزمين موعود به آنطرف آن است، رسیدند. مردم اسرائيل که به رهبری موسی تا اینجا رسیده بودند، بغیر از سه نفر، نسل نوی بودند که در جریان سفر به دنیا آمده و بزرگ شده بودند. موسی به این نسل جدید که آماده عبور از اردن و تصاحب کنعان بودند، خطابه‌های ایراد کرد. او توسط این خطابه‌ها شریعتی را که در کوه سینا از طرف خدا به او نازل شده بود، یک بار دیگر با توضیحات و تشریحات زیادتر به آنها تکرار کرد. به این خاطر نام کتاب تثنيه هم از ثانی و یا تکرار دوباره شریعت گرفته شده است.

در حقیقت مطالبی که در این کتاب آمده است کدام شریعت و یا قوانین نو نیست، بلکه بعضی قسمت‌ها تکرار گذشته و بعضی قسمت‌ها تکمیل و توضیح بیشتر قوانینی است که در کوه سینا به موسی داده شد. قسمت‌های تاریخی کتاب هم یادآوری واقعات تاریخی ذکر شده در چهار کتاب اولی است.

خصوصیت اصلی این کتاب طرز بیان خطابه‌های موسی است که با قدرت و بلاغت خاص فرامین خداوند را به شکل نو که به اصول عبادت و پرستش و زندگی روزمره عملاً ارتباط می‌گیرند، می‌پردازد. در این خطابه‌ها، او قوم اسرائيل را نصیحت می‌کند. در مورد اصلاح آنها سخن می‌گوید و به آنها در مورد عواقب نافرمانی کردن از خدا اخطار می‌دهد. موسی عظمت گذشته اجداد شان را به یاد آنها می‌آورد، و آنها را به وظایف تاریخی شان متوجه می‌سازد و به وعده‌های که در آینده در انتظار شان است دلگرم می‌سازد. موسی با بیان دوباره احکام خداوند می‌خواهد به آنها قبل از عبور از

اردن و ساکن شدن در سرزمین موعود، قوت نواطاعت، وفاداری و محبت کردن خداوند را بدهد.

در اخیر کتاب، موسی جانشینی برای خود تعیین می‌کند تا بنی اسرائیل را در تصرف سرزمین موعود یعنی کنعان رهبری کند. در حالیکه موسی به عمر ۱۲۰ سالگی می‌رسد و چشمانش هنوز می‌تواند به خوبی ببیند، وفات می‌یابد.

عیسی مسیح در وقت وسوسه شیطان با استفاده از کتاب تثنیه به او سخت جواب داد. امیدوار هستیم که خواندن کتاب تثنیه وسیله تقویه روحانی شما نیز گردد.

فهرست مندرجات:

خطابه اول موسی: فصل ۱ - ۴

خطابه دوم موسی: فصل ۵ - ۱۰

احکام قوانین و هوشدارها: فصل ۱۱ - ۲۶

هدایات در مورد ورود به سرزمین کنعان: فصل ۲۷ - ۳۰

آخرین گفتار موسی: فصل ۳۱ - ۳۳

وفات موسی: فصل ۳۴

امر مهاجرت از حوریب

۱ این کتاب شامل خطابه موسی برای قوم اسرائیل است که در بیابان عربیه (واقع در بیابان موآب) در شرق اردن ثبت شده است. شهرهای این ناحیه عبارت بودند از: سوف، فاران، توفل، لابان، حزیروت و دی ذهب. ۲ از کوه حوریب (کوه سینا) تا قادیس برنیع از طریق کوه سعیر یک فاصله یازده روزه است. ۳ در روز اول ماه یازدهم سال چهلیم، پس از خروج قوم اسرائیل از مصر بود که موسی خطابه خود را ایراد نمود. ۴- بعد از آنکه موسی سیحون، پادشاه اموریان را که در حشبون حکومت می کرد و عوج، پادشاه باشان را که در عشتاروت بود، در آدرعی شکست داد، این هدیایات را که خداوند به او ارشاد فرموده بود به قوم اسرائیل ابلاغ نموده ۶ گفت: «وقتی ما در کوه حوریب بودیم، خداوند، خدای ما به ما چنین فرمود: شما بقدر کافی در این کوهستان توقف کرده اید. ۷ حالا آماده شوید و به سرزمین کوهستانی اموریان و نواحی آن - دره اردن، کوهستانها، دشتهای، حوالی سمت جنوب، سواحل مدیترانه، سرزمین کنعان و لبنان و تا دریای فرات - بروید و همه را تصرف کنید. ۸ زیرا اینها همان جاهائی هستند که وعده مالکیت شان را به اجداد تان، ابراهیم، اسحاق، یعقوب و اولاده شان داده بودم.»

انتخاب قضات

(همچنین در خروج ۱۸: ۱۳- ۲۷)

۹ موسی اضافه کرد: «در همان وقت به شما گفتم که من به تنهایی نمی توانم همه مسئولیتها را بگردن بگیرم. ۱۰ خداوند، خدای شما تعداد شما را مثل ستارگان آسمان بشمار ساخته است. ۱۱ از خداوند، خدای اجداد تان تمنا دارم که شماره تانرا هزار چند زیاد کند و به شما برکت فراوان عطا فرماید. ۱۲ اما چطور می توانم به تنهایی به تمام دعوای و منازعات شما رسیدگی کنم؟ ۱۳ پس از هر قبیله چند مرد دانا، فهمیده و با تجربه را انتخاب کنید و من آنها را به رهبری شما تعیین می نمایم. ۱۴ شما به پیشنهاد من موافقه کردید. ۱۵ آنوقت من آن اشخاص دانا و با تجربه هر قبیله را که شما انتخاب

نمودید مأمور ساختم تا بعنوان رهبر گروه‌های هزار، صد، پنجاه و ده نفری وفای وظیفه نموده دعواهای شما را حل و فصل نمایند.^{۱۶} به رهبران تان امر کردم که در عین حال در امور قضائی هم با شما کمک کرده هر دعوائی را چه از قوم خود شان باشند یا از بیگانه، از روی عدالت و انصاف فیصله کنند.^{۱۷} به آن‌ها گفتم: «بین خورد و بزرگ فرقی را قایل مشوید، از کسی نترسید، زیرا هر فیصله‌ای که می‌کنید از جانب خدا خواهد بود. اگر حل مسئله‌ای برای شما مشکل باشد آنرا برای من بیاورید و من به آن رسیدگی می‌کنم.»^{۱۸} در همان وقت هدایات لازمه دیگری هم به آن‌ها دادم.

بررسی سرزمین کنعان

(همچنین در اعداد ۱۳: ۱-۳۳)

^{۱۹} قرار امر خداوند، خدای خود از حوریب حرکت کردیم و از بیابان وسیع و وحشتناک عبور نموده به کوهستان اموریان رفتیم. وقتی به قادش برنیع رسیدیم^{۲۰-۲۱} به شما گفتم که خداوند، خدای ما این سرزمین را به ما داده است. حالا بروید و قرار فرمان خداوند، خدای پدران تان آنرا تصاحب کنید. نترسید و خوف را بدل تان راه ندهید.^{۲۲} آنگاه همه تان پیش من آمدید و گفتید: «بیائید چند نفر را پیشتر به آنجا بفرستیم تا آن سرزمین را بررسی کنند و بعد به ما خبر بدهند که از کدام طریق می‌توانیم به آن سرزمین داخل شویم و با چه شهرهای روبرو می‌شویم.»^{۲۳} من با پیشنهاد شما موافقه کردم و دوازده نفر را، یعنی یک نفر از هر قبیله انتخاب نمودم.^{۲۴} آن‌ها براه افتادند و از کوهستانها گذشته به وادی اشکول رفتند و آنجا را بررسی کردند.^{۲۵} آن‌ها برگشتند و نمونه‌هایی از میوه‌های آن سرزمین را با خود آوردند و گفتند: «آن کشوری را که خداوند، خدای ما به ما داده است یک سرزمین حاصلخیز است.»

^{۲۶} اما شما از ورود به آنجا خودداری نموده و از فرمان خداوند، خدای تان سرکشی کردید.^{۲۷} در خیمه‌های تان به شکایت پرداختید و گفتید: «چون خداوند از ما نفرت داشت، ما را از مصر بیرون آورد تا ما را به دست اموریان تسلیم کرده از بین ببرد.»^{۲۸} چرا

به آنجا برویم؟ برادران ما که به آنجا رفتند با خبرهایی که آوردند ما را ترساندند، زیرا گفتند که مردان آن سرزمین قویتر و قدبلندتر از ما هستند و دیوارهای شهرهای شان سربفلک کشیده می‌باشند و همچنان آن‌ها غول‌پیکرانی را که از اولادهٔ عناق هستند در آنجا دیده‌اند.»^{۲۹} اما من به شما گفتم که هراسان نباشید و از آن مردم نترسید.^{۳۰} خداوند، خدای شما راهنمای شما است و همانطوری که قبلاً در مصر و همچنین در این بیابان در برابر چشمان تان جنگید، حالا هم برای شما جنگ می‌کند.^{۳۱} شما دیدید که در تمام طول راه، مثل یک پدر که از فرزند خود مراقبت می‌کند، از شما غمخواری کرده است.^{۳۲} اما با همهٔ اینها و با وجودیکه پیشاپیش شما حرکت می‌کرد تا جای مناسبی برای اقامت شما پیدا کند، باز هم شما به خداوند اعتماد نکردید.^{۳۳} او در سراسر سفر، در شب بوسیلهٔ ستونی از آتش و در روز با ستونی از ابر شما را راهنمائی فرمود.

خداوند بنی اسرائیل را تنبیه می‌کند

(همچنین در اعداد ۱۴: ۲۰-۴۵)

^{۳۴} وقتی خداوند شکایت شما را شنید، خشمگین شد و قسم خورد و فرمود: «حتی یک نفر هم از شما نسل شیر روی آن سرزمینی را که من وعدهٔ مالکیتش را به پدران تان داده بودم، نخواهد دید.^{۳۶} بغیر از کالیب، پسر یفنه که چون از من اطاعت کامل نمود، آن زمینی را که مطالعه کرده است به او و اولاده اش می‌بخشم.»^{۳۷} بخاطر شما خداوند بر من خشم نموده و فرمود: «تو هم به آن سرزمین موعود داخل نمی‌شوی.^{۳۸} به جای تو، یوشع پسر نون که معاون تو است، قوم اسرائیل را هدایت می‌کند. پس او را تشویق کن چون او رهبری قوم اسرائیل را در تصرف آن سرزمین به عهده خواهد گرفت.»^{۳۹} بر علاوه کودکان تان را که حالا دست راست و چپ خود را نمی‌شناسند و شما می‌گفتید که اسیر دست دشمنان می‌شوند، مالک آن سرزمین می‌سازم.^{۴۰} اما شما حالا برگردید و از راهی که بطرف بحیرهٔ احمر می‌رود، به بیابان بروید.

^{۴۱} آنگاه شما گفتید: «ما در برابر خداوند گناه کرده‌ایم، اما اینک می‌رویم و قرار فرمان

خداوند، خدای خود می‌جنگیم.» پس همه شما برای جنگ آماده شدید و فکر می‌کردید که به آسانی می‌توانید آن ناحیه کوهستانی را فتح کنید.^{۴۲} خداوند به من فرمود تا به شما بگویم که جنگ نکنید، زیرا خداوند با شما نمی‌رود و دشمن، شما را شکست می‌دهد.^{۴۳} من آنچه را که خداوند به من فرمود به شما گفتم، اما شما توجه نکردید. شما مغرور شدید و از فرمان خداوند سرکشی نموده و برای جنگ به کوهستان رفتید.^{۴۴} همان بود که اموریانی که ساکنین آنجا بودند، به مقابله شما آمدند و مانند خیل زنبور شما را دنبال کردند و از سعیر تا حُرما شکست دادند.^{۴۵} آنگاه شما برگشتید و در حضور خداوند گریه کردید، ولی خداوند به فریاد شما گوش نداد.^{۴۶} بعد شما مدت مدیدی در قَادِش باقی ماندید.

سالهای آوارگی در بیابان

^۲ بعد قرار امر خداوند برگشتیم و از راهی که بطرف بحیره احمر می‌رود، به بیابان رفتیم. سالهای زیادی در نواحی کوه سعیر سرگردان بودیم.^{۲-۳} آنگاه خداوند به من فرمود: «شما برای یک مدت کافی در این کوهستان سرگردان بوده‌اید. حالا بطرف شمال بروید^۴ و به مردم هدایت بدهید که از بین سرزمین خویشاوندان شان، یعنی ادومیان که اولاده عیسو هستند و در سعیر بود و باش دارند، عبور کنند. آن‌ها از شما می‌ترسند، پس بسیار احتیاط کنید^۵ و با آن‌ها نجنگید، زیرا من حتی یک وجب از زمین آنجا را به شما نمی‌دهم، چونکه تمام کوهستان سعیر را بعنوان ملکیت به عیسو داده‌ام.^۶ در آنجا برای غذا و آبی که مصرف می‌کنید باید پول پردازید.»

^۷ خداوند، خدای تان در تمام مدت چهل سالیکه در این بیابان وسیع سرگردان بوده‌اید در هر قدم مراقب شما بوده از هر جهت به شما برکت داده است و به هیچ چیزی محتاج نبوده‌اید.

^۸ پس ما از سرحد سعیر که خویشاوندان ما، یعنی اولاده عیسو در آن زندگی می‌کردند

عبور نمودیم و بعد از جاده‌ای که بطرف ایلت و عَصیون جابر می‌رود گذشته رو به شمال بطرف بیابان موآب حرکت کردیم.^۹ خداوند به من فرمود: «موجب آزار و اذیتِ موآبیان که اولادۀ لوط هستند، نشوید و با آن‌ها جنگ نکنید، زیرا من از زمین آن‌ها چیزی به شما نمی‌دهم، چونکه شهر عار را به آن‌ها بخشیده‌ام.»^{۱۰} (ایمیان که قبیلۀ بسیار بزرگی بودند قبلاً در آنجا سکونت داشته و مثل غول‌پیکرانِ عناقِ قدِ بلند داشتند.^{۱۱} ایمیان مانند عناقیان اصلاً رفائی بودند، اما موآبیان آن‌ها را ایمی می‌خواندند.^{۱۲} حوریان هم قبلاً در سعیر زندگی می‌کردند، اما اولادۀ عیسو آن‌ها را بیرون رانده همه را از بین بردند و سرزمین شان را اشغال کردند، همانطوریکه اسرائیل سرزمین مردم کنعان را که خداوند به آن‌ها داده بود، تصرف نمودند.)

^{۱۳} بعد به امر خداوند از دریای زارد عبور کردیم.^{۱۴} از وقتی که قادیش برنیع را ترک کردیم و از وادی زارد گذشتیم سی و هشت سال را در بر گرفت. همانطوریکه خداوند فرموده بود، در این مدت تمام مردان جنگی ما از بین رفتند.^{۱۵} دست خداوند برضد آن‌ها دراز بود تا اینکه همه را هلاک ساخت.

^{۱۶} بعد از آنکه تمام مردان جنگی مردند،^{۱۷} خداوند به من فرمود: ^{۱۸} «امروز باید از طریق عار از سرحد موآب عبور کنید.^{۱۹} وقتی به سرحدِ عمونی‌ها نزدیک شدید، به آن‌ها آزار نرسانید و از جنگ با آن‌ها خودداری کنید، زیرا من سرزمین آن‌ها را به شما نمی‌دهم، چونکه آنجا را به اولادۀ لوط بخشیده‌ام.»^{۲۰} (در این سرزمین یک وقتی رفائیان زندگی می‌کردند. عمونی‌ها اینها را زمزمی می‌گفتند.^{۲۱} این مردم یک گروه بسیار بزرگ بود و مانند عناقیان قدِ بلند داشتند. اما خداوند آن‌ها را از بین برد تا بجای شان عمونی‌ها در آنجا سکونت کنند.^{۲۲} خداوند به اولادۀ عیسو هم به همین ترتیب کمک کرد و حوریان را که پیش از آن‌ها در سعیر سکونت داشتند از بین بُرد و تا به امروز بجای آن‌ها در آن ناحیه زندگی می‌کنند.^{۲۳} به همین قسم مردمی که از جزیرهٔ کریت آمده بودند، قبیلۀ عویان را که در نواحی غزه می‌زیستند از بین بردند و در آنجا خود شان بجای آن‌ها سکونت اختیار نمودند.)^{۲۴} خداوند فرمود: «از وادی آرئون عبور کنید و با سیحون، پادشاه

حشِبون بجنگید. من او را با کشورش به دست شما تسلیم می‌کنم.^{۲۵} امروز وحشت را در دل مردم ایجاد می‌نمایم تا همه کس در همه جای دنیا از شما بترسند و وقتی نام شما را بشنوند، به وحشت بیفتند.»

شکست سیحون، پادشاه حشِبون

(همچنین در اعداد ۲۱:۲۱ - ۳۰)

^{۲۶} پس من از بیابان قدیموت مردانی را پیش سیحون، پادشاه حشِبون فرستادم و با این پیام پیشنهاد صلح کردم: ^{۲۷} «اگر به ما اجازه بدهی که از سرزمین‌ات عبور کنیم، ما تنها از شاهراه به سفر خود ادامه می‌دهیم و از آن به چپ یا راست قدم نمی‌گذاریم.^{۲۸} غذا و آب خود را از شما می‌خریم. چیزی که از شما می‌خواهیم اجازه عبور از خاک شما است و بس.^{۲۹} اولاده عیسو که در سعیر سکونت دارند و همینطور موآبیان که در عار زندگی می‌کنند به ما اجازه عبور از سرزمین خود را دادند. ما می‌خواهیم که از طریق اُردن به سرزمینی که خداوند، خدای ما به ما داده است برویم.»^{۳۰} اما سیحون، پادشاه حشِبون به ما اجازه عبور را نداد. خداوند، خدای شما او را بی‌رحم و سخت‌دل ساخت تا ما او را شکست بدهیم. چنانچه امروز واقع شده است.

^{۳۱} خداوند به من فرمود: «من سیحون و سرزمین او را در برابر شما عاجز ساخته‌ام. پس بروید و برای تصرف آن دست به کار شوید.»^{۳۲} وقتی سیحون با لشکر خود برای جنگ به یاهز آمد،^{۳۳} خداوند، خدای ما او را به دست ما تسلیم کرد و ما او را همراه با فرزندان و تمام مردم او کشتیم.^{۳۴} بعد از آنکه شهرهای او را تصرف کردیم، همه مردان، زنان و اطفال شان را بکلی از بین بردیم و هیچ کسی را زنده نگذاشتیم.^{۳۵} تنها گله‌های شان را بعنوان غنیمت برای خود نگهداشتیم و شهرهای شان را که به دست آورده بودیم، غارت کردیم.^{۳۶} از عروعر که در کنار وادی آرثون است تا جلعاد، همه شهرها را بشمول شهری که در وسط وادی بود، تصرف کردیم و هیچ شهری نتوانست در مقابل ما مقاومت کند، زیرا خداوند، خدای ما همه چیز را به ما داده بود.^{۳۷} اما به سرزمین عمونی‌ها و ناحیه

وادی بیوق و شهرهای کوهستانی که خداوند، خدای ما، ما را منع کرده بود، نزدیک نشدیم.

شکست عوج پادشاه

(همچنین در اعداد ۲۱:۳۱-۳۵)

^۳ بعد از آن بطرف باشان حرکت کردیم. پادشاه باشان با تمام لشکر خود برای مقابله ما به آدرعی آمد. ^۲ خداوند به من فرمود: «از او نترس، زیرا من او را همراه با تمام مردم و سرزمینش به تو سپرده‌ام. با او همان معامله را بکن که با سیحون، پادشاه اموریان در حشون کردی.» ^۳ به این ترتیب، خداوند، خدای ما عوج، پادشاه باشان را هم با تمام مردم او به دست ما تسلیم کرد و ما همه را کشتیم و حتی یک نفر را هم زنده نگذاشتیم. ^۴ هر شصت شهر او را، یعنی تمام نواحی آرجوب، سرزمین باشان و تمام قلعه‌های نظامی آن‌ها را تصرف کردیم. ^۵ همه شهرهای شان را که دارای دیوارهای بلند و دروازه‌های پشت‌بنددار بودند با دهات و قصبات آن‌ها به دست آوردیم. ^۶ همه را مثل سرزمین باشان بکلی نابود ساختیم و تمام مرد و زن و کودک را هلاک کردیم. ^۷ اما گله‌ها و غنایمی را که به دست آوردیم، برای خود نگهداشتیم.

^۸ به این ترتیب، ما تمام سرزمین دو پادشاه اموری را که در شرق دریای اردن بود، یعنی از ناحیه وادی ارنون تا کوه حرمون متصرف شدیم. ^۹ (مردم صیدون کوه حرمون را سریون و اموریان آن را سنیر می‌گفتند.) ^{۱۰} ما تمام شهرهایی را که در آن جلگه واقع بودند همراه با سرزمین جلعاد و باشان تا سلخه و آدرعی به دست آوردیم. ^{۱۱} (عوج، پادشاه باشان آخرین بازمانده رفائی بود. تختخواب آهنی او که در شهر ربّت، یکی از شهرهای عمونیان قرار دارد، دارای چهار و نیم متر طول و دو متر عرض می‌باشد.)

قبایل شرقی دریای اردن

^{۱۲} بعد از آنکه این سرزمین را تصاحب کردیم، آن را از عروعر که در کنار وادی ارنون است با نصف کوهستان جلعاد و شهرهای آن به قبایل رؤبین و جاد دادم. ^{۱۳} بقیه جلعاد و تمام سرزمین باشان را که عوج در آن سلطنت می کرد به نصف قبیله منسی توزیع کردم. (ناحیه ارجوب در باشان را سرزمین رفائیان هم می نامند.) ^{۱۴} خانواده یایر از قبیله منسی سراسر ناحیه ارجوب را تا حدود جشوریان و معکیان به دست آوردند و آنجا را بنام خود، یعنی حووت یایر نامیدند که تا به امروز به همین نام یاد می شود.

^{۱۵} به خانواده ماخیر جلعاد را دادم. ^{۱۶} قبایل رؤبین و جاد منطقه ای را که از دریای بیوق در جلعاد (سرحد عمونیان) شروع می شد و تا وسط وادی ارنون وسعت داشت، اشغال کردند. ^{۱۷} از طرف غرب، ساحة ملکیت آنها تا دریای اُردن و از جهیل جلیل تا بحیره مُرده و کوه فسجه ادامه داشت.

^{۱۸} من به شما گفتم که خداوند، خدای شما این سرزمین را به شما داده است. پس تمام مردان مسلح شما باید پیشاپیش قوم بروند و آنها را به آن طرف دریای اُردن برسانند. ^{۱۹} اما زنان، کودکان و گله های تان که می دانم تعداد آنها بسیار زیاد است باید در همین شهرهایی که خدا به شما داده است، باقی بمانند. ^{۲۰} شما هم به برادران اسرائیلی تان کمک کنید تا خداوند آنها را نیز موفق گرداند. بعد از آنکه آنها آن سرزمین را که خداوند، خدای تان در آن طرف دریای اُردن به آنها داده است تصرف کردند، شما می توانید به مُلک و جای خود برگردید.

^{۲۱} بعد به یوشع هدایت داده گفتم: «تو با چشمان خود دیدی که خداوند، خدایت با آن دو پادشاه چه کرد. او با تمام کشورهای آن طرف دریای اُردن همین کار را می کند. ^{۲۲} از مردم آنجا نترسید، زیرا خداوند، خدای تان برای شما می جنگد.»

به موسی اجازه عبور از دریای اردن داده نمی شود

^{۲۳-۲۴} آنگاه من بحضور خداوند التماس کردم و گفتم: «ای خداوند، تو عظمت و قدرت دست خود را به این بندهات نشان دادی. هیچ خدائی در آسمان و زمین نمی تواند آنچه را که تو در حق ما کردی، بکند. ^{۲۵} حالا از تو تمنا می کنم که به من اجازه بدهی تا به آنسوی دریای اردن بروم و آن سرزمین خوب و کوهستانهای مرغوب و لبنان را ببینم.» ^{۲۶} اما خداوند بخاطر شما بر من غضبناک بود و به تقاضای من گوش نداد و به من فرمود: «همین برای تو کافی است. دیگر در این باره حرفی نزن. ^{۲۷} به بالای کوه فسجه برو و از آنجا به سمت مغرب، شمال، جنوب و مشرق نظر بینداز. آن سرزمین را از دور می بینی، اما از دریای اردن هرگز عبور نمی کنی. ^{۲۸} ولی یوشع را به جانشینی خود بگمار و او را تقویت و تشویق کن، زیرا او قوم اسرائیل را به آن طرف دریای اردن هدایت کرده آن سرزمین را که تو از بالای کوه مشاهده می کنی فتح می کند.» ^{۲۹} بنابراین، ما در دره مقابل بیت فغور باقی ماندیم.

موسی مردم را به اطاعت تشویق می کند

^۴ حالا ای قوم اسرائیل، به قوانین و فرایضی که به شما یاد می دهم بدقت گوش بدهید تا زنده بمانید و بتوانید به سرزمینی که خداوند، خدای اجداد تان به شما داده است وارد شوید و آن را تصاحب کنید. ^۲ شما نباید به احکامی که به شما می دهم چیزی را بیفزائید و یا چیزی را از آن ها کم کنید، بلکه فقط همین احکامی را که از جانب خداوند، خدای تان می باشد بجا آورید. ^۳ شما بچشم خود دیدید که خداوند چطور در بعل فغور تمام کسانی را که بت بعل را پرستش کردند از بین برد. ^۴ اما چون شما به خداوند، خدای خود وفادار بودید، تا امروز زنده ماندید. ^۵ حالا طبق فرمان خداوند، خدای خود، قوانین و فرایض او را به شما تعلیم داده ام. تا وقتی که آن سرزمین را فتح کردید از این قوانین پیروی نمائید. ^۶ اگر از آن ها از دل و جان اطاعت کنید، پیش مردم

در داشتن حکمت و بصیرت مشهور می‌شوید و چون مردم دیگر این قوانین را بشنوند، بگویند: «این قوم بزرگ واقعاً دارای حکمت و بصیرت هستند.»

^۷ زیرا هیچ قومی، هر قدر بزرگ هم باشند، مثل ما خدائی ندارند که به آن‌ها نزدیک باشد و هر وقتی که بحضور او دعا کنند، دعای شان را قبول فرماید. ^۸ هیچ ملتی، هر قدر بزرگ هم باشند مانند این احکام و قوانین عادلانه‌ای را که امروز به شما یاد دادم، ندارند. ^۹ لیکن احتیاط کنید و متوجه باشید تا مبادا در طول زندگی تان چیزهائی را که با چشمان خود دیده‌اید فراموش کنید، بلکه به فرزندان و نواسه‌های تان یاد بدهید. ^{۱۰} آن روزی را بخاطر بیاورید که در حوریب در حضور خداوند، خدای خود ایستاده بودید، او به من فرمود: «مردم را در حضور من جمع کن تا کلام مرا بشنوند و بیاموزند که تا زنده هستند به من احترام کنند و بتوانند فرزندان خود را تعلیم بدهند.»

^{۱۱} شما نزدیک آمده در دامنه کوه ایستاده شدید در حالیکه ابرهای سیاه و غلیظی کوه را پوشانیده بودند و شعله‌های آتش از آن به آسمان زبانه می‌کشیدند. ^{۱۲} آنگاه خداوند از بین آتش با شما صحبت کرد و شما تنها کلام او را شنیدید، اما خودش را ندیدید. ^{۱۳} او پیمانی را که عبارتند از احکام ده‌گانه او، بر دو لوح سنگی نوشت و به شما داد تا از آن‌ها اطاعت کنید. ^{۱۴} به من هم هدایت داد تا آن قوانین را به شما تعلیم بدهم که وقتی به سرزمین موعود برسید از آن‌ها پیروی نمائید.

منع بت پرستی

^{۱۵} در آن روزیکه خداوند در کوه حوریب از بین آتش با شما صحبت کرد هیچ شکل و صورتی را ندیدید، پس احتیاط کنید ^{۱۶} که با ساختن بت به هر شکل، چه زن چه مرد، ^{۱۷} و چه بصورت حیوان یا پرنده، ^{۱۸} خزنده یا ماهی، خود را آلوده نسازید. ^{۱۹} همچنین وقتی به آسمان‌ها نگاه می‌کنید و آفتاب، مهتاب و ستارگان را می‌بینید، منحرف نشوید و آن‌ها را سجده و پرستش نکنید. خداوند، خدای تان آن‌ها را برای تمام اقوام جهان

ساخته است.^{۲۰} خداوند شما را از کوره آهن، یعنی مصر بیرون آورد تا قوم خاص او باشید، طوریکه امروز هستید.

^{۲۱} خداوند، خدای تان بخاطر شما بر من غضبناک شد و به تأکید اعلام فرمود که من از دریای اردن عبور نخواهم کرد و در آن سرزمین خوب که به شما می دهد قدم نخواهم گذاشت.^{۲۲} من در همین جا بدون آنکه به آن طرف دریای اردن بروم، می میرم، اما البته شما برای تصرف آن سرزمین حاصلخیز به آنجا می روید.^{۲۳} پس احتیاط کنید که پیمان خداوند، خدای تان را که با شما بست، از یاد نبرید. هیچ نوع بتی را نسازید، زیرا خداوند، خدای تان شما را از این کار منع کرده است^{۲۴} خداوند، خدای شما آتش سوزنده و خدایی غیور است.

^{۲۵} حتی اگر سالها در آن سرزمین زندگی کرده دارای فرزند و نواسه شده باشید، اما خود را با ساختن بتها و ارتکاب اعمالی که در نظر خداوند، خدای تان زشت اند، آلوده کنید و او را خشمناک سازید،^{۲۶} زمین و آسمان شاهد باشند که شما در همان سرزمینی که با عبور از دریای اردن آن را تصرف می کنید، بکلی از بین می روید.^{۲۷} خداوند شما را در بین اقوام پراکنده می کند و تعداد تان را کم می سازد.^{۲۸} در آنجا بتهایی را که از چوب و سنگ و به دست انسان ساخته شده اند و نه می بینند، نه می شنوند، نه می خورند و نه می بویند، می پرستید.^{۲۹} در آنجا اگر بازهم خداوند، خدای تان را بطلبید و از جان و دل طالب او باشید، او را یافته می توانید.^{۳۰} وقتی با سختی ها و مشکلات روبرو شوید و همه این چیزها برای تان رخ بدهد باز سرانجام به خداوند، خدای تان رو می آورید و از آنچه که او به شما بفرماید اطاعت می کنید.^{۳۱} زیرا خداوند، خدای شما خدای رحیم و مهربان است. او شما را ترک نمی کند و از بین نمی برد و او پیمانی را که با اجداد تان بسته است فراموش نمی کند.

^{۳۲-۳۳} در تمام تاریخ، از زمانی که خدا انسانها را در روی زمین آفرید، از یک گوشه آسمان تا به گوشه دیگر آن را جستجو کنید و ببینید که آیا هرگز چنین چیزی با عظمت

رخ داده است که مردمی آواز خدا را که از میان آتش با آن‌ها صحبت کرده است، مثل شما بشنوند و زنده بمانند؟^{۳۴} یا آیا شنیده‌اید که خدا با فرستادن بلاهای مدهش و ذریعهٔ معجزات بزرگ و جنگ و بازوی توانای خود قومی را از اسارت قوم دیگری رهائی بخشیده برای خود برگزیند؟ اما خداوند، خدای شما در برابر چشمان تان این کار را در مصر برای شما انجام داد.^{۳۵} او این کارها را فقط به خاطری کرد تا شما بدانید که او یگانه خدائی است و مانند و همتا ندارد.^{۳۶} از آسمان آواز خود را به شما شنواند تا شما تعلیم بگیرید. بر روی زمین آتش عظیم خود را به شما نشان داد تا آواز او را از بین آن بشنوید.^{۳۷} بخاطر محبتی که به اجداد تان داشت شما را برگزید و با قدرت عظیم خود از مصر بیرون آورد،^{۳۸} و اقوامی را که به مراتب بزرگتر و نیرومندتر از شما بودند، از سر راه تان دور کرد و سرزمین شان را طوریکه امروز می‌بینید، به شما بخشید.^{۳۹} پس حالا بدانید و فراموش نکنید که خداوند، خدای آسمان‌ها و همچنین خدای روی زمین است و بغیر از او خدای دیگری وجود ندارد.^{۴۰} فرایض و احکام او را که امروز به شما می‌دهم، بخاطر صلاح و بهبودی خود و فرزندان تان بجا آورید تا در این سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد، برای همیشه زندگی کنید.»

شهرهای پناهگاه در شرق اردن

^{۴۱} بعد موسی سه شهر را در شرق دریای اردن تعیین کرد^{۴۲} تا اگر کسی بدون اراده و عداوت قبلی مرتکب قتل شود، برای فرار از خطر مرگ به یکی از آن‌ها پناه ببرد.^{۴۳} این شهرها عبارت بودند از: باصر، در اراضی هموار بیابان برای قبیلهٔ رؤبین، راموت، در جلعاد برای قبیلهٔ جاد و جولان، در باشان برای قبیلهٔ منسی.

ابلاغ قوانین خدا به قوم اسرائیل

^{۴۴-۴۶} وقتی قوم اسرائیل از مصر خارج شدند و در شرق دریای اردن، مقابل بیت فغور اقامت داشتند، موسی احکام خداوند را به آن‌ها داد. این همان سرزمینی بود که سیحون،

پادشاه اموریان در آن سلطنت می‌کرد و پایتخت آن شهر حِشْبون بود و موسی و قوم اسرائیل او را با مردمش مغلوب ساختند.^{۴۷} قوم اسرائیل سرزمین سیحون و همچنین کشور عوج، پادشاه باشان را که هر دو از پادشاهان اموری در شرق دریای اردن بودند، اشغال کردند.^{۴۸} این سرزمین از عروعر در کنار دریای اَرْنُون تا کوه سِریون که همان حِرمون است امتداد داشت^{۴۹} و شامل تمام منطقه شرق دریای اُردن بود که از جنوب به بحیره مُرده ختم می‌شود.

احکام ده‌گانه

(همچنین در خروج ۱:۲۰-۱۷)

۵ موسی تمام قوم اسرائیل را یکجا جمع کرده به آن‌ها گفت: «ای قوم اسرائیل به احکام و فرایضی که امروز به شما می‌دهم گوش بدهید. آن‌ها را بیاموزید و به دقت از آن‌ها پیروی کنید.^۲ خداوند، خدای ما در حوریب پیمانی با ما بست.^۳ این پیمان را نه با اجداد ما، بلکه با خود ما که امروز همه در همین جا زنده هستیم، بست.^۴ خداوند در آن کوه از میان آتش، روبرو با شما حرف زد.^۵ در آن وقت من بین خداوند و شما ایستاده بودم، زیرا شما از آن آتش می‌ترسیدید و به بالای کوه نرفتید. خداوند فرمود:

۶ «من خداوند، خدای تو هستم که ترا از مصر که در آنجا در غلامی بسر می‌بردی بیرون آوردم.

۷ خدای دیگر غیر از من نداشته باش.

۸ هیچگونه مجسمه یا بتی به شکل آنچه که بالا در آسمان و از آنچه پائین بر روی زمین و آنچه در آب زیر زمین است، برای خود نساز.^۹ در برابر آن‌ها زانو نزن و آن‌ها را پرستش نکن، زیرا من خداوند، که خدای تو می‌باشم، خدای غیور و حسود هستم و کسانی را که با من دشمنی کنند، تا نسل سوم و چهارم مجازات می‌کنم.^{۱۰} ولی به کسانی

که مرا دوست دارند و از احکام من پیروی می‌کنند، تا هزار پشت رحمت می‌کنم.

^{۱۱} نام خداوند، خدایت را به باطل بر زبان نیاور، زیرا کسیکه از نام خداوند سوءاستفاده کند، خداوند او را مجازات می‌کند.

^{۱۲} روز سبّت را به یاد داشته باش و آنرا مقدس بدار، چنانکه خداوند، خدایت به تو امر فرموده است. ^{۱۳} شش روز مشغول باش و هر کار خود را بکن، ^{۱۴} اما در روز هفتم که سبّت خداوند، خدای تو است، هیچ کار نکن. نه خودت، نه فرزندان، نه غلامت، نه کنیزت، نه گاو، نه الاغ، نه حیوانات دیگر و نه بیگانگانی که در جوار تان زندگی می‌کنند. تا غلام و کنیزت مثل خودت فرصتی برای استراحت داشته باشند. ^{۱۵} فراموش نکن که تو در مصر غلام بودی و خداوند، خدایت با بازوی توانا و قدرت عظیم خود ترا از آنجا بیرون آورد، پس خداوند، خدایت امر کرده که روز سبّت را تجلیل کنی.

^{۱۶} پدر و مادرت را احترام کن، چنانکه خداوند، خدایت فرموده است، تا در سرزمینی که خداوند، خدایت به تو می‌بخشد عمر طولانی و پُربرکتی داشته باشی.

^{۱۷} قتل نکن.

^{۱۸} زنا نکن.

^{۱۹} دزدی نکن.

^{۲۰} به کسی شهادت دروغ نده.

^{۲۱} به زن همسایه‌ات طمع نورز و به خانه، زمین، غلام، کنیز، گاو، الاغ و هر چیزیکه مال همسایه‌ات می‌باشد، طمع نکن.»

ترس مردم

(همچنین در خروج ۲۰:۱۸ - ۲۱)

^{۲۲} خداوند این احکام را در کوه سینا با آواز بلند از میان آتش، ابر و تاریکی غلیظ اعلام فرمود و چیز دیگری به آن‌ها نیفزود. او آن‌ها را بر دو لوحهٔ سنگی نوشت و به من داد. ^{۲۳} چون شما صدای او را از تاریکی شنیدید و کوه را که با آتش شعله‌ور بود دیدید. با سرکردگان قوم خود پیش من آمدید ^{۲۴} و گفتید: «خداوند، خدای ما جلال و عظمت خود را به ما نشان داد و ما صدای او را از میان آتش شنیدیم. امروز فهمیدیم که خدا می‌تواند با انسان صحبت کند و بازهم زنده بماند. ^{۲۵} اما اگر بار دیگر صدای خداوند، خدای خود را بشنویم، حتماً می‌میریم. این آتش هولناک ما را می‌سوزاند، ^{۲۶} زیرا تا به حال هیچ انسانی نتوانسته است که صدای خدای زنده را، مثلیکه ما شنیدیم، بشنود و زنده بماند. ^{۲۷} پس خودت برو و به همه سخنان خداوند، خدای ما گوش بده. بعد بیا و هر چیزی را که خداوند، خدای ما فرمود به ما بگو. آنگاه ما به اوامر خداوند گوش می‌دهیم و از آن‌ها اطاعت می‌کنیم.»

^{۲۸} خداوند تقاضای شما را قبول کرد و به من فرمود: «آنچه را که این مردم به تو گفتند شنیدم و می‌پذیرم. ^{۲۹} اما ای کاش همیشه به همین فکر و خیال باشند و از من بترسند و احکام مرا بجا آورند تا آن‌ها و همچنین فرزندان شان تا نسلهای آینده در آن سرزمین زندگی آسوده و پُربرکتی داشته باشند. ^{۳۰} حالا برو و به آن‌ها بگو که به خیمه‌های خود برگردند. ^{۳۱} اما تو همینجا در حضور من بمان و من تمام احکام، قوانین و فرایض خود را به تو می‌دهم تا تو به آن‌ها تعلیم بدهی و آن‌ها همه را در آن سرزمینی که به آن‌ها می‌بخشم بجا آورند.»

^{۳۲} پس شما بدقت از اوامر خداوند اطاعت کنید و از آن‌ها سرپیچی ننمائید. ^{۳۳} طریق خداوند، خدای تان را دنبال کنید تا در سرزمینی که آنرا تصرف می‌کنید، زندگی طولانی و آسوده‌ای داشته باشید.

فرمان بزرگ

۶^۱ خداوند، خدای شما به من فرمود که اوامر، فرایض و احکام او را به شما تعلیم بدهم تا آنها را در آن سرزمینی که داخل می‌شوید، بجا آورید^۲ و به این ترتیب، شما، اطفال و نواسه‌های تان تا که زنده هستید، از خداوند، خدای خود بترسید، احکام و اوامر او را بجا آورید و عمر طولانی داشته باشید.^۳ پس ای قوم اسرائیل، به احکام او بدقت گوش داده از آنها پیروی کنید تا در زندگی خیر و برکت ببینید و در سرزمینی که در آن شیر و عسل جاری است، قرار وعده^۴ خداوند به پدران تان، قوم بزرگی شوید.

۴^۵ ای اسرائیل، بشنو: خداوند، خدای ما خداوند یکتا و یگانه است.^۵ خداوند، خدای خود را با تمامی دل و تمامی جان و تمامی قوت خود دوست بدار.^۶ این سخنانی را که امروز به تو ابلاغ می‌کنم، در دل خود نگاهدار.^۷ به فرزندان خود تعلیم بده و خواه در خانه باشی خواه در بیرون، خواه در حال استراحت باشی خواه بیدار، همیشه درباره^۸ آنها صحبت کن.^۸ آنها را مثل شعاری بر دست و پیشانی خود ببند^۹ و بر سر در و دروازه^۹ خانه^۹ خود بنویس.

از بی اطاعتی احتراز کنید

۱۰^{۱۰} وقتی که خداوند، خدای تان شما را به سرزمینی که وعده^{۱۰} مالکیت آن را به اجداد تان، ابراهیم، اسحاق و یعقوب داده است برساند، یعنی به شهرهای بزرگی که خود شما ساخته‌اید،^{۱۱} به خانه‌های پُر از هر نوع مال که شما تهیه نکرده‌اید، به چاههای حُفر شده‌ای که شما نکرده‌اید، به تاکستانها و باغهای زیتون که شما غرس نکرده‌اید دست یابید، بخورید و سیر شوید،^{۱۲} احتیاط کنید خداوند را که شما را از مصر که در آنجا اسیر بودید بیرون آورد، از یاد نبرید.^{۱۳} به خداوند، خدای تان احترام نمائید، بندگی او را بکنید و فقط بنام او قسم بخورید.^{۱۴} از پیروی خدایان غیر و خدایان مردمی که در اطراف تان هستند، بپرهیزید،^{۱۵} زیرا خداوند، خدای تان که در بین شما حضور دارد،

خدای غیور و حسود است، مبادا آتش خشم او در برابر شما افروخته شود و شما را از روی زمین محو کند.

^{۱۶} خداوند، خدای خود را میازمائید، چنانچه در مسا او را آزمودید. ^{۱۷} بنابراین، بدقت از هر امر خداوند، خدای خود پیروی کنید و احکام و فرایض او را که به شما داده است بجا آورید. ^{۱۸} آنچه را که نیک و در نظر خداوند پسندیده است اجراء کنید تا زندگی خوب و آسوده داشته باشید و به سرزمین خوبی که خداوند به اجداد تان وعده داده است بروید. آن را به دست آورید ^{۱۹} و تمام دشمنان تان، قراریکه خداوند وعده فرموده است، از سر راه تان بیرون رانده شوند.

^{۲۰} در آینده وقتی فرزندان تان از شما بپرسند: «معنی قوانین، احکام و فرایض خداوند، خدای ما که به شما داده است چیست؟» ^{۲۱} به آن‌ها بگوئید: «ما در مصر غلام فرعون بودیم، اما خداوند با دست توانای خود ما را از مصر بیرون آورد. ^{۲۲} خداوند بعد از آنکه معجزات عظیم و وحشتناکی در برابر چشمان مردم مصر و فرعون و خاندان او اجراء کرد، ^{۲۳} ما را از آنجا بیرون آورد تا به سرزمینی که قسم خورده به ما می‌دهد، برساند. ^{۲۴} سپس خداوند به ما امر فرمود که احکام او را بجا آوریم و از خداوند، خدای خود بترسیم تا مثلیکه امروز می‌بینید، زندگی طولانی و پُربرکت داشته باشیم. ^{۲۵} اگر ما تمام احکامی را که خداوند، خدای ما به ما امر فرموده است بدقت و با اطاعت کامل بجا آوریم، او از ما راضی می‌شود.»

قوم برگزیده خدا

(همچنین در خروج ۱۱:۳۴ - ۱۶)

^۷ وقتی خداوند، خدای تان، شما را به سرزمینی که به زودی مالک آن می‌شوید، بیاورد، این هفت قوم را که تعداد آن‌ها بیشمار و نیرومندتر از شما هستند، از سر راه تان دور خواهد کرد: حِتیان، جَرِجاشیان، اموریان، کنعانیان، فِرزیان، حویان و یبوسیان.

^۲ هنگامی که خداوند، خدای تان آن‌ها را به دست شما تسلیم و مغلوب سازد، شما باید آن‌ها را بکلی از بین ببرید. با آن‌ها پیمان نبندید و به آن‌ها ترحم نشان ندهید. ^۳ با آن‌ها ازدواج نکنید و فرزندان تان نباید با پسران و دختران شان ازدواج کنند، ^۴ زیرا با این کار خود از من نافرمانی کرده پیرو خدایان غیر می‌شوند. آنگاه آتش خشم خداوند بر شما افروخته شده بزودی شما را نابود می‌کند. ^۵ شما با آن مردم این چنین رفتار نمائید: قربانگاه‌های شان را ویران کنید، ستونهای آن‌ها را بشکنید، مجسمه‌های شان را از بین ببرید و بت‌های آن‌ها را در آتش بسوزانید. ^۶ زیرا شما پیش خداوند یک قوم مقدس هستید و خداوند، خدای تان شما را از بین تمام اقوام روی زمین برگزید تا قوم خاص او باشید.

^۷ شما از همه اقوام دیگر کوچکتر بودید و بزرگتر از سایر اقوام نبودید که خداوند شما را برگزیند و به شما محبت نشان بدهد، ^۸ بلکه بخاطر این بود که شما را دوست داشت و به سوگندی که به اجداد تان خورده بود وفا کرد تا شما را با دست نیرومند خود از اسارت و غلامی نجات بخشد و از دست فرعون، پادشاه مصر آزاد کند. ^۹ پس بدانید که خداوند، خدای تان خدای یگانه است. او خدای باوفا است که عهد و پیمان خود را با دوستان خود و آنهایی که از احکام او پیروی می‌کنند، تا هزاران نسل نگاه می‌دارد. ^{۱۰} اما کسانی که از او اطاعت نکنند، بدون تأخیر جزا می‌بینند و نابود می‌شوند. ^{۱۱} پس از احکام، قوانین و فرایض او که همه را امروز به شما ابلاغ می‌کنم، بدقت پیروی کنید.

برکات اطاعت از خدا

(همچنین در تثیبه ۱:۲۸ - ۱۴)

^{۱۲} اگر شما به این احکام توجه کنید و از آن‌ها بدقت پیروی نمائید، خداوند، خدای تان به عهدی که از روی رحمت با اجداد شما بسته است، وفا می‌کند. ^{۱۳} او شما را دوست می‌دارد، برکت می‌دهد و به تعداد تان می‌افزاید. او شما و زمین تان را بارور و با ثمر می‌کند. غله، انگور، روغن، گله و رمه تان را در سرزمینی که به پدران شما وعده فرمود،

برکت می دهد و فراوان می سازد.^{۱۴} شما خوشبخت ترین مردم روی زمین می شوید و هیچیک از شما حتی گله های تان هم نازا نخواهند بود.^{۱۵} خداوند هرگونه مرض را از شما دور کرده نمی گذارد به آن امراضی هولناکی که در مصر دیده بودید دچار شوید، بلکه کسانی که دشمن شما هستند به آن بیماری ها مبتلا می گردند.^{۱۶} تمام اقوامی را که خداوند، خدای شما به دست تان تسلیم می کند، از بین ببرید. به آن ها رحم نکنید، خدایان شان را نپرستید، ورنه در دام خطرناکی گرفتار می شوید.

^{۱۷} شاید پیش خود فکر کنید و بگوئید: «مردم این اقوام بشمارانند، چگونه می توانیم بر آن ها غلبه کنیم؟»^{۱۸} از آن ها نترسید. فقط آنچه را که خداوند، خدای تان در حق فرعون و مردم مصر کرد بخاطر آورید.^{۱۹} بلاهای مدهشی را که بر سر شان آورد و معجزاتی را که نشان داد بچشم خود مشاهده کردید و دیدید که چگونه دست توانای او شما را از مصر بیرون آورد. خداوند، خدای تان همین رفتار را هم با کسانی می کند که شما از آن ها می ترسید.^{۲۰} بر علاوه، خداوند، خدای تان بلاهایی را می فرستد تا آن عده از دشمنان تان را که فرار کرده اند، نیز از بین ببرند.^{۲۱} از آن ها هراس نداشته باشید، زیرا خداوند، خدای تان که همراه شما است، خدای بزرگ و با هیبت است.^{۲۲} خداوند، خدای شما این اقوام را بتدریج از سر راه تان دور می کند. شما خود تان نمی توانید که بسرعت آن ها را از بین ببرید، زیرا در آن صورت حیوانات وحشی دفعتهً افزایش یافته برای تان خطر تولید می کنند.^{۲۳} اما خداوند، خدای تان آن ها را به دست شما تسلیم کرده به وحشت می اندازد تا که همگی نابود شوند.^{۲۴} او پادشاهان آن ها را به دست شما می سپارد تا شما نام شان را از صفحه زندگی محو سازید و هیچ کسی قادر نمی باشد که در مقابل شما مقاومت کند و شما همگی را هلاک می کنید.^{۲۵} بت های شان را در آتش بسوزانید. به نقره و طلائی که این بتها از آن ساخته شده اند طمع نکنید و آن را برای خود نگیرید ورنه به دام می افتید، زیرا خداوند، خدای تان آن را مکروه می داند.^{۲۶} بتها را به خانه های تان نیاورید، مبادا شما هم مثل آن ها مورد نفرین قرار گرفته هلاک شوید. از آن ها نفرت کنید، زیرا آن ها حرام هستند.

خداوند را از یاد نبرید

۸ تمام این احکامی را که امروز برای تان ابلاغ می‌کنم به خاطر داشته و از آن به دقت پیروی نمائید تا در آن سرزمینی که خداوند به پدران شما وعده فرمود یک زندگی طولانی و پُربرکتی داشته باشید. ^۲ آن راه درازی را که خداوند، خدای شما در مدت چهل سال شما را در بیابان راهنمایی کرد، بخاطر داشته باشید که چگونه شما را در سختی‌ها نگه داشت و آزمایش کرد تا بداند که شما چه عکس‌العملی نشان می‌دهید و آیا احکام او را بجا می‌آورید یا نه. ^۳ او شما را در سختی و گرسنگی قرار داد و بعد شما را با منّا، که نه شما و نه پدران تان آن را می‌شناختید، تغذیه کرد تا به شما بفهماند که زندگی انسان تنها مربوط به خوراک نیست، بلکه به هر کلمه‌ای که خداوند می‌فرماید. ^۴ در آن مدت چهل سال لباس تان کهنه نشد و پاهای تان را آبله نزد. ^۵ پس باید بدانید مثلیکه پدر پسر خود را تأدیب می‌کند، خداوند هم شما را تنبیه می‌نماید. ^۶ بنابراین، احکام خداوند، خدای تان را بجا آورید، طریق او را دنبال کنید و از او بترسید، ^۷ زیرا خداوند شما را به سرزمین حاصلخیزی می‌برد که جویهای آب، چشمه‌ها و دریاها از دره‌ها و کوههای آن جاری است. ^۸ سرزمینی که در آن گندم، جو، انگور، درختان انجیر، انار و زیتون، عسل ^۹ و خوراک به فراوانی یافت می‌شود و در آنجا به هیچ چیزی محتاج نخواهید بود. در آن سرزمین سنگها، آهن هستند و کوه‌هایش پُر از معادن مس می‌باشند. ^{۱۰} در آنجا می‌خورید و سیر می‌شوید و خداوند، خدای خود را بخاطر این سرزمین با برکتی که به شما بخشید، شکر می‌کنید.

^{۱۱} اما احتیاط کنید که خداوند، خدای خود را از یاد نبرید. احکام، قوانین و فرایض او را که امروز به شما ابلاغ می‌کنم بجا آورید. ^{۱۲} وقتی بخورید و شکم تان سیر شود و برای سکونت خود خانه‌های زیبا بسازید ^{۱۳} و هنگامی که رمه، گله، نقره، طلا و دارائی تان افزایش یابد، ^{۱۴} باید مغرور نشوید و خداوند، خدای خود را که شما را از اسارت و غلامی در مصر بیرون آورد، فراموش نکنید. ^{۱۵} او شما را در بیابان بزرگ و وحشتناک و خشک و بی‌علف که پُر از مارهای سمی و گژدم بود راهنمایی کرد. از دل سنگ خارا به

شما آب داد. ^{۱۶} در آن بیابان شما را با منّا که اجداد تان آن را ندیده بودند تغذیه کرد تا شما را در سختی نگهدارد و بیازماید و در آخر به شما برکت بدهد. ^{۱۷} هیچگاه نگوئید: «من با قوّت نیروی خود این ثروت را به دست آورده‌ام.» ^{۱۸} خداوند، خدای خود را همیشه بخاطر داشته باشید، زیرا او است که به شما توانائی برای به دست آوردن ثروت عطا می‌کند تا عهدی را که به پدران تان داده بود وفا نماید. ^{۱۹} اما اگر خداوند، خدای تان را فراموش کنید و از خدایان دیگر پیروی کرده آن‌ها را بپرستید، من به شما اخطار می‌دهم که هلاکت شما حتمی است. ^{۲۰} مثل اقوامی دیگر که پیش از شما بودند از بین می‌روید، زیرا از کلام خداوند، خدای تان اطاعت نکرده‌اید.

نتیجه نافرمانی از خداوند

۹ ای قوم اسرائیل بشنوید! شما امروز از دریای اردن عبور می‌کنید تا سرزمین آن طرف دریا را متصرف شوید. مردمی که در آنجا زندگی می‌کنند بزرگتر و قویتر از شما هستند و شهرهای مستحکم و سربفلک کشیده دارند. ^۲ مردان آن‌ها قوی و قدبلند و از اولادۀ عناق غول‌پیکر هستند و شما آن‌ها را می‌شناسید که مردم درباره‌شان می‌گفتند: «هیچ کسی نمی‌تواند در مقابل آن‌ها مقاومت کند.» ^۳ این را هم بدانید که امروز خداوند، خدای تان پیش از شما مثل آتش سوزنده‌ای به آنجا وارد می‌شود و آن مردم را مغلوب و سرکوب می‌سازد تا شما قراریکه خداوند وعده فرموده است، آنجا را فوراً تصرف کنید و مردمش را از بین ببرید.

^۴ وقتی خداوند، خدای تان آن‌ها را از سر راه تان دور کند، نگوئید: «بخاطری که ما مردم نیک هستیم، خداوند ما را به اینجا آورد تا آن را تصرف کنیم.» بلکه به سبب شرارت مردم خود آنجا بود که خداوند آن‌ها را از آنجا بیرون راند. ^۵ خداوند به خاطر اینکه شما مردم خوب و صالح هستید این سرزمین را به شما نمی‌بخشد، بلکه بسبب شرارت اقوام آنجا خدای تان آن‌ها را از آن سرزمین اخراج کرد تا وعده خود را که به اجداد شما، یعنی ابراهیم، اسحاق و یعقوب داده بود وفا کند. ^۶ باز می‌گویم که خداوند،

خدای تان بخاطر اینکه شما مردم نیک هستید، این سرزمین خوب را به شما نمی دهد.
برعکس، شما یک قوم سرکش هستید.

^۷ بخاطر داشته باشید و فراموش نکنید که چطور آتش خشم خداوند، خدای تان را در بیابان برافروختید. از همان روزی که شما از مصر خارج شدید و به این سرزمین آمدید، بارها در مقابل خداوند بغاوت کرده اید. ^۸ حتی در حوریب هم او را بحدی خشمگین ساختید که می خواست شما را از بین ببرد. ^۹ هنگامی به بالای کوه رفتم تا لوح های سنگی، یعنی لوح های پیمانی را که خداوند با شما بست بگیرم، مدت چهل شبانه روز گرسنه و تشنه در آنجا باقی ماندم. ^{۱۰-۱۱} در ختم مدت آن چهل شبانه روز، خداوند آن دو لوحه را که با دست خود احکام خود را بر آنها نوشته بود، به من داد. این همان احکامی بودند که خداوند در روزی که شما در پای کوه جمع شده بودید، از میان آتش به شما ابلاغ فرمود. ^{۱۲} بعد خداوند به من فرمود: «فوراً برخیز و پائین برو، زیرا قوم تو که ایشانرا از مصر بیرون آوردی همه فاسد شده اند. به بسیار زودی از راهی که من به آنها نشان داده بودم انحراف کرده و برای خود بتی ساخته اند.» ^{۱۳} خداوند به من فرمود: «این قوم واقعاً مردم سرکش هستند. ^{۱۴} پس مرا بگذار که آنها را از بین ببرم و نام شان را از زیر آسمان محو کنم. آنگاه برای تو قوم قویتر و بزرگتر از آنها بوجود می آورم.»

^{۱۵} پس من در حالیکه دو لوحهٔ پیمان خداوند را در دست داشتم از آن کوه شعله ور پائین شدم. ^{۱۶} آنگاه وقتی بت گوساله ای را که ساخته بودید، دیدم دانستم که شما برآستی در مقابل خداوند گناه ورزیده اید و خیلی زود از احکام خداوند سرپیچی کرده اید. ^{۱۷} من لوح هائی را که در دست داشتم در برابر چشمان تان بر زمین زده شکستم. ^{۱۸} بار دیگر مدت چهل شبانه روز در حضور خداوند رو بخاک افتادم. نه نان خوردم و نه یک قطره آب نوشیدم. زیرا بخاطر گناه شما و کارهای زشتی که کرده بودید خداوند را به خشم آوردید. ^{۱۹} من می ترسیدم که مبادا خداوند از شدت خشم، شما را نابود سازد، اما خداوند بار دیگر دعایم را قبول فرمود. ^{۲۰} یکبار خداوند بر هارون هم خشمگین شد و می خواست او را هلاک کند، اما من شفاعت او را نیز کردم. ^{۲۱} بعد من آن گوساله را که

شما ساخته بودید، گرفتم و در آتش سوختاندم و آنرا ذره ذره کرده به خاک تبدیل نمودم و خاک آن را در نهری که از کوه جاری بود ریختم.

^{۲۲} در تبعیره، مسا و قبروت هتاوه هم آتش خشم خداوند، خدای تان را برافروختید.
^{۲۳} وقتی که خداوند در قادش برنیع به شما گفت: «به سرزمینی که به شما داده‌ام بروید و آن را تصاحب کنید.» شما امر خداوند، خدای تان را بجا نیاوردید. به او اعتماد نکردید و آواز او را نشنیدید. ^{۲۴} از اولین روزی که شما را شناخته است، علیه او بغاوت نموده‌اید.

^{۲۵} چون خداوند می‌خواست شما را از بین ببرد، من مدت چهل شبانه روز در حضور او رو بخاک افتادم ^{۲۶} و بدربار او دعا کردم و گفتم: «ای خداوند، خدای من، این مردم را که قوم برگزیده تو هستند، با قدرت عظیمت از مصر نجات دادی. ^{۲۷} بندگان ابراهیم، اسحاق و یعقوب را بیاد آور و از سرکشی، شرارت و گناه این مردم چشم‌پوش، ^{۲۸} ورنه مردم مصر خواهند گفت: «چون خداوند نتوانست آن‌ها را به سرزمینی که وعده داده بود برساند و بخاطری که از آن‌ها نفرت داشت آن‌ها را از اینجا بیرون برد تا در بیابان هلاک شوند.» ^{۲۹} اما این مردم قوم برگزیده تو هستند و تو آن‌ها را با قدرت و بازوی توانایت به اینجا آوردی.»

موسی احکام ده‌گانه را دوباره دریافت می‌کند

(همچنین در خروج ۱:۳۴ - ۱۰)

۱۰ ^۱ آنگاه خداوند به من فرمود: «دو لوح سنگی دیگر را مانند لوحه‌های قبلی بتراش و یک صندوق چوبی هم بساز و بعد بحضور من در بالای کوه بیا. ^۲ من بر آن‌ها همان احکامی را که بر لوح‌های قبلی نوشته بودم و تو آن‌ها را شکستی، دوباره می‌نویسم. آنوقت تو آن دو لوحه را در صندوق بگذار.»

^۳ پس من یک صندوق از چوب اکاسی ساختم، دو لوح سنگی را هم مثل لوحه‌های قبلی تراشیدم و آن‌ها را برداشته به بالای کوه رفتم. ^۴ خداوند همان احکام ده‌گانه را که وقتی همه شما در پائین کوه جمع شده بودید از میان آتش به شما داد، دوباره بر آن‌ها نوشت. ^۵ آنگاه من از کوه پائین آمدم و طبق فرمان خداوند لوحه‌ها را در صندوقی که ساخته بودم گذاشتم که تا امروز در آن قرار دارند.

^۶ (بعد قوم اسرائیل از بیروت بنی‌یعقان به موسیره رفتند. در آنجا هارون درگذشت و بخاک سپرده شد و پسرش، ال‌عازار بجای او بحیث کاهن گماشته شد. ^۷ از آنجا به سفر خود ادامه داده به جدجوده کوچ کردند و سپس به یطبات، سرزمینی که دارای جویهای آب روان بود رفتند. ^۸ در همان وقت بود که خداوند قبیله لاوی را انتخاب کرد تا صندوق پیمان خداوند را حمل کنند و در حضور او بایستند و او را خدمت کنند و به نام او برکت بدهند که تا به امروز همین وظایف را اجراء می‌نمایند. ^۹ از همین خاطر است که به لاویان مثل قبایل دیگر سهمی در سرزمین داده نشد، چونکه خود خداوند میراث آن‌ها می‌باشد.)

^{۱۰} قراریکه پیشتر گفتم، من بار دیگر برای مدت چهل شبانه روز در بالای کوه باقی ماندم. باز هم خداوند دعایم را قبول فرمود و نخواست شما را از بین ببرد. ^{۱۱} خداوند به من فرمود: «برخیز به سفر خود ادامه بده و مردم را رهبری کن تا بروند و آن سرزمین را که به پدران شان وعده داده بودم تصاحب کنند.»

توقع خداوند از قوم اسرائیل

^{۱۲} پس حالا ای اسرائیل، خداوند، خدایت از تو چه می‌خواهد: از خداوند، خدای خود بترس، طریق او را دنبال کن، او را دوست بدار، با تمام قلب و روح بندگی خداوند، خدای خود را نما ^{۱۳} و احکام او را که امروز به تو ابلاغ می‌کنم و برای خیر و صلاح تو است بجا آور. ^{۱۴} هرچند آسمان و بلندترین آسمان‌ها و همچنین زمین و همه چیزهایی که

در آن هستند به خداوند، خدای تو تعلق دارند،^{۱۵} با اینهم او آنقدر به پدران تو محبت داشت که شما را که نسل آن‌ها هستید و امروز خودتان می‌بینید، از بین تمام اقوام دیگر برای خود انتخاب کرد و شما هنوز قوم برگزیده او هستید.^{۱۶} پس مُطیع او باش و از سرکشی و غرور دست بردار.^{۱۷} زیرا خداوند، خدای ما خدای خدایان و خداوند خداوندان است و خدائی است با عظمت و توانا و با هیبت. تبعیض را نمی‌پسندد و رشوه نمی‌گیرد.^{۱۸} او به داد یتیمان و بیوه زنان می‌رسد. بیگانگان را دوست می‌دارد و برای آن‌ها غذا و لباس تهیه می‌کند.^{۱۹} پس شما هم به بیگانگان شفقت نشان بدهید، زیرا که در زمین مصر بیگانه بودید.

^{۲۰} از خداوند، خدای خود بترس و تنها او را پرستش کن. به او توکل کن و فقط بنام او قسم بخور.^{۲۱} او مایهٔ افتخار تو و همان خدائی است که در برابر چشمان تو معجزات بزرگی برای تو نشان داد.^{۲۲} وقتیکه اجدادتان به مصر رفتند، تعدادشان هفتاد نفر بود، اما حالا خداوند، خدایت شمارهٔ تو را به اندازهٔ ستارگان آسمان ساخته است.

عظمت خداوند

۱۱ | خداوند، خدای خود را دوست بدار. اوامر، فرایض و قوانین او را همیشه بجا آور.^۲ بیاد داشته باشید که شما از روی تجربه معلوماتی در مورد خداوند حاصل کردید و این شما بودید، نه فرزندانتان، که از طرف خداوند تأدیب شدید و عظمت، قدرت، هیبت^۳ و معجزات او را مشاهده نمودید و دیدید که با فرعون، پادشاه مصر و تمام مردم سرزمین او چه کرد^۴ و چگونه سپاه او را با اسپان و عراده‌هایش از بین برد. آب بحیرهٔ احمر را از جریان بازداشت و وقتیکه می‌خواستند قوم اسرائیل را تعقیب کنند، آب را دوباره جاری ساخت و همگی غرق شدند.^۵ در طول دورانی که شما در بیابان بودید چه کارهائی کرد تا که شما را به اینجا رساند.^۶ وقتی داتان و ابیرام، پسران ایلب، از قبیلهٔ رؤبین مرتکب گناه شدند، زمین دهان باز کرد و در برابر چشمان تمام مردم اسرائیل آن‌ها را با خانواده، خیمه‌ها و مال و دارائی‌شان در خود فرو برد^۷ و این شما بودید که

همه این کارهای بزرگ خداوند را بچشم سر مشاهده کردید.

برکات سرزمین موعود

^۸ پس همه این احکامی را که امروز به شما می‌دهم بجا آورید تا قدرت آن را داشته باشید که سرزمینی را که به زودی وارد آن می‌شوید، تصرف کنید^۹ و در آنجا که شیر و عسل جاری است و خداوند وعده مالکیت آن را به اجداد تان و اولاده‌شان که شما هستید، داد زندگی طولانی و خوب داشته باشید.^{۱۰} این سرزمینی که شما بزودی وارد آن می‌شوید، مثل زمین مصر که از آنجا آمده‌اید نیست که در آن تخم می‌کاشتید و با سختی آبیاری می‌کردید.^{۱۱} بلکه این سرزمین از کوهها و دره‌هایی تشکیل شده است که با آب باران سیراب می‌شود^{۱۲} و خداوند، خدای تان آن را پرورش می‌کند و چشمان او همیشه در تمام سال متوجه آن می‌باشد.

^{۱۳} اگر شما تمام احکامی را که امروز به شما می‌دهم بجا آورید، خداوند، خدای تان را دوست بدارید و با تمام قلب و روح بندگی او را بکنید،^{۱۴} آنگاه باران را به زمین تان در بهار و خزان می‌فرستد تا غله، شراب و روغن فراوان داشته باشید.^{۱۵} چراگاهها را برای چریدن گله‌های تان سبز و خرم می‌سازد و برای خود تان هم غذای کافی می‌دهد که بخورید و سیر شوید.^{۱۶} احتیاط کنید، مبادا فریب بخورید و از خداوند روبرگردانید و پیرو خدایان غیر شده‌ان‌ها را بپرستید.^{۱۷} زیرا در آن صورت غضب خداوند را بر سر خود می‌آورید و او دریچه‌های آسمان را بسته کرده دیگر باران نمی‌بارد و زمین حاصل نمی‌دهد و در نتیجه، در آن زمین خوبی که خداوند به شما داده است از بین می‌روید.

^{۱۸} این احکامی را که به شما می‌دهم از دل و جان بپذیرید و آن‌ها را مانند شعاری به دست و همچنین به پیشانی خود ببندید^{۱۹} و به فرزندان تان تعلیم بدهید. همیشه درباره آن‌ها صحبت کنید - خواه در خانه باشید خواه در بیرون، خواه در بستر باشید خواه بیدار.^{۲۰} آن‌ها را بر سر در خانه‌ها و دروازه‌های تان بنویسید^{۲۱} تا شما و فرزندان تان در

آن سرزمینی که به پدران شما وعده داده است تا که آسمان و زمین باقی است زندگی کنید.

^{۲۲} اگر شما همه این احکام را که به شما می‌دهم از دل و جان بجا آورید، خداوند، خدای تان را دوست بدارید، در طریق او قدم بردارید و از آن انحراف نکنید، ^{۲۳} آنگاه خداوند همه این اقوام را که بزرگتر و قویتر از شما هستند، از سر راه تان بیرون می‌راند تا شما سرزمین‌های آن‌ها را تصرف کنید. ^{۲۴} به هر جایی که قدم بگذارید آنجا به شما تعلق می‌گیرد. ساحه قلمرو تان از طرف جنوب تا بیابان، از طرف شمال تا لبنان، از طرف شرق تا دریای فرات و از طرف غرب تا بحر مدیترانه وسعت خواهد داشت. ^{۲۵} هیچ کسی نمی‌تواند در برابر شما مقاومت کند، زیرا خداوند، خدای تان قراریکه وعده داده است، در هر جایی که قدم تان برسد ترس شما را در دل‌های مردم آنجا جای می‌دهد.

^{۲۶} من امروز به شما موقع می‌دهم که بین برکت و لعنت یکی را انتخاب کنید. ^{۲۷} اگر از احکام خداوند، خدای تان که امروز به شما می‌دهم اطاعت کنید، برکت می‌بینید، ^{۲۸} اما هرگاه آن‌ها را بجا نیاورید و از خداوند، خدای تان رو برگردانید و پیروی خدایان بیگانه را نمائید مورد لعنت قرار می‌گیرید. ^{۲۹} وقتی خداوند، خدای تان شما را به آن سرزمینی که به زودی تصاحب می‌کنید، برساند برکت را بر کوه جرزیم و لعنت را بر کوه عیبال اعلام کنید. ^{۳۰} (طوری‌که می‌دانید، اینها دو کوهی هستند در غرب دریای اردن، یعنی در سرزمین کنعانی‌های که در عربیه مقابل جلجال زندگی می‌کنند. بلوط موره هم در آنجا واقع است.) ^{۳۱} وقتی از دریای اردن عبور کرده به سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد می‌رسید و در آنجا سکونت اختیار می‌کنید، ^{۳۲} باید از یک‌یک احکامی که امروز به شما می‌دهم از دل و جان اطاعت نمائید.

جای معین برای عبادت

۱۲^۱ وقتی به سرزمینی که خداوند، خدای پدران تان به شما داده است وارد

می‌شوید، باید این احکام و قوانین را تا که زنده هستید بجا آورید.

^۲ تمام جاهای عبادت مردمی را که سرزمین شان را اشغال می‌کنید از بین ببرید، چه در بالای کوهها و تپه‌ها باشند و چه در زیر درختان. ^۳ قربانگاه‌های شان را ویران کنید، ستونهای شان را بشکنید و مجسمه‌های شان را که پیش آن‌ها مقدس هستند در آتش بسوزانید و بت‌های آن‌ها را تکه‌تکه کنید و به این ترتیب خاطره و نام شان را از همه جا محو نمائید. ^۴ شما خداوند، خدای تان را به طوری که آن‌ها خدایان خود را می‌پرستند، پرستش نکنید، ^۵ بلکه جائی را که خداوند، خدای تان خودش در بین قبایل اسرائیل انتخاب می‌کند، عبادتگاه خود بسازید. شما به آنجا می‌روید، ^۶ قربانی سوختنی و دیگر قربانی‌های خود را با ده فیصد دارائی تان، هدایای مخصوص، هدایای نذری، هدایای دلخواه و اولباری‌های گله و رمه تان به آنجا بیاورید. ^۷ در آنجا شما با خانواده‌های خود در حضور خداوند، خدای تان می‌خورید و از دسترنج و نعمت‌هایی که خداوند به شما می‌دهد، لذت می‌برید.

^{۸-۹} وقتی به آن سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد، می‌روید و آرام و آسوده می‌شوید رفتار تان نباید مثل امروز باشد و هرچه که دل تان بخواهد بکنید. ^{۱۰} زمانی که از دریای اردن عبور می‌کنید و به سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما بخشیده است داخل می‌شوید و خداوند به شما آرامش بدهد و از دست دشمنان اطراف حفظ کند، ^{۱۱} خداوند، خدای تان در آن سرزمین جائی را تعیین می‌کند تا او را در آنجا پرستید. پس شما باید همه قربانی‌های سوختنی و هدایای مخصوص و هدایای نذری خود را با ده فیصد دارائی تان که به شما امر کردم به آنجا بیاورید. ^{۱۲} در آنجا با پسران، دختران، غلام و کنیز تان در حضور خداوند، خدای تان در خوشی و سرور بسر می‌برید. لاویانی که در آنجا زندگی می‌کنند هم در خوشی تان شریک می‌باشند، زیرا آن‌ها در زمین آنجا سهمی ندارند.

^{۱۳} قربانی‌های سوختنی خود را در هر جا که دل تان بخواهد تقدیم نکنید، ^{۱۴} بلکه فقط

در محلی که خداوند در یکی از قبیله‌های تان تعیین می‌کند، قربانی‌های سوختنی و سایر هدایای خود را بیاورید.^{۱۵} اما حیواناتی را که گوشت شان را می‌خورید آزاد هستید که در هر جایی و در هر وقتی که دل تان بخواهد و هر قدر که خداوند به شما بدهد، بخورید. همانطوریکه گوشت غزال یا آهو را می‌خورید. کسانی که شرعاً نجس باشند هم می‌توانند آن را بخورند.^{۱۶} اما شما نباید خون آن را بخورید، بلکه مثل آب بر زمین بریزید.^{۱۷} همچنین شما نباید هیچکدام از هدایا را در خانه بخورید: ده فیصد غله، شراب، روغن، اولباری‌های گله و رمه، چیزهایی را که برای خداوند نذر کرده‌اید، هدایای دلخواه و هدایای مخصوص.^{۱۸} اینها را باید در جایی که خداوند، خدای تان تعیین کرده است بیاورید و با فرزندان، کنیز، غلام و لایوانی که در شهر شما زندگی می‌کنند یکجا بخورید و در هر کاری که مشغول هستید در حضور خداوند، خدای تان خوشی کنید.^{۱۹} مواظب باشید که هیچگاهی لایوان را از یاد نبرید.

^{۲۰} وقتیکه خداوند، خدای تان، قراریکه وعده فرموده است سرحدات تان را توسعه بخشد، شما می‌توانید در هر جایی که میل داشته باشید گوشت بخورید.^{۲۱} اگر عبادتگاه از شما دور باشد، آنوقت آزاد هستید که گله یا رمه تان را که خداوند به شما داده است، قراریکه قبلاً به شما گفتم، در هر جایی که دل تان بخواهد ذبح کنید و گوشت آن را بخورید.^{۲۲} کسانی که شرعاً نجس باشند نیز می‌توانند آن را بخورند، همانطوریکه گوشت غزال یا آهو را می‌خورند.^{۲۳} اما احتیاط کنید که گوشت را با خونس که به آن حیات می‌بخشد، نخورید،^{۲۴} بلکه خون را مثل آب بر زمین بریزید،^{۲۵} اگر چنین کنید، با فرزندان خود در زندگی نیکویی می‌بینید، زیرا این کار شما خداوند را خوشنود می‌سازد.^{۲۶} ولی آنچه را که وقف خداوند می‌کنید - خواه هدایای نذری باشند خواه قربانی‌های سوختنی - باید همه را به جایی که خداوند تعیین می‌کند، بیاورید.^{۲۷} قربانی‌های سوختنی را بر قربانگاه خداوند، خدای تان تقدیم کنید. خون آن را بر قربانگاه بریزید و گوشت آن را بخورید.^{۲۸} بر شما لازم است که آنچه را امروز به شما امر می‌کنم بجا آورید تا با فرزندان تان همیشه نیکویی ببینید، زیرا انجام این اوامر در نظر خداوند، خدای تان شایسته و نیکو است.

از بت پرستی بپرهیزید

^{۲۹} وقتیکه خداوند، خدای تان اقوامی را که سرزمین شان را تصرف می‌کنید، از سر راه تان بیرون راند و شما در آنجا به زندگی کردن شروع کنید، ^{۳۰} احتیاط کنید که در پرستش بت‌های شان شرکت ننمائید و نپرسید که این مردم خدایان خود را چگونه می‌پرستند و بعد بروید شما هم خدایان شان را پرستش کنید. ^{۳۱} شما نباید به خداوند، خدای خود این چنین اهانت نمائید، زیرا خداوند از کارهای این اقوام نفرت دارد. آن‌ها حتی فرزندان خود را بر سر قربانگاه‌های شان قربانی می‌کنند.

^{۳۲} تمام اوامری را که به شما داده‌ام بجا آورید. نه به آن‌ها چیزی بیفزائید و نه چیزی را از آن‌ها کم کنید.

۱۳ ^۱ اگر در بین شما انبیاء و یا تعبیرکنندگان خواب وجود داشته باشند که به شما وعده معجزه‌ای را بدهند ^۲ و آن معجزه هم ظهور کند، اما بگویند: «بیائید که خدایان مردم دیگر را که شما هرگز نپرستیده‌اید، پرستش کنیم.» ^۳ شما نباید به حرف آن‌ها گوش بدهید، زیرا خداوند شما را امتحان می‌کند که آیا واقعاً خداوند، خدای خود را با تمامی قلب و جان خود دوست دارید یا نه. ^۴ شما تنها از خداوند، خدای تان پیروی کنید، فقط از او بترسید، احکام او را بجا آورید، او را بپرستید و از او جدا نشوید. ^۵ آن انبیاء یا تعبیرکنندگان خواب که بر علیه خداوند، خدای تان که شما را از مصر بیرون آورد و از اسارت و غلامی آزاد ساخت، فتنه برپا می‌کنند باید کشته شوند. آن‌ها سعی می‌کنند که شما را از راهی که خداوند، خدای تان به شما نشان داده است، گمراه سازند. با از بین بردن این مردم شرارت را از بین خود پاک می‌کنید.

^۶ اگر کسی حتی برادر، پسر، دختر، زن یا صمیمی‌ترین دوست تان در خفا شما را فریب دهد و بگوید که بیائید خدایان دیگر را که هم برای شما و هم برای اجداد تان بیگانه هستند، بپرستیم. ^۷ یا یکی از آن‌ها شما را تشویق نماید که خدایان مردمی را که در

نزدیکی شما زندگی می‌کنند یا خدایان اقوام کشورهای دوردست را بپرستید،^۸ شما نباید قبول کنید و به حرف او گوش بدهید. به او رحم و شفقت نشان ندهید و دسیسه او را فاش سازید.^۹ او را بکشید و دست خود تان اولین دستی باشد که او را سنگسار کند و بعد دستهای تمام قوم.^{۱۰} برای اینکه آن‌ها می‌خواهند خداوند، خدای تان را که شما را از اسارت و غلامی در مصر نجات داد، از شما جدا سازند.^{۱۱} به این ترتیب، تمام مردم اسرائیل از دسیسه آن‌ها اطلاع یافته همگی می‌ترسند و دیگر کسی جرأت نمی‌کند که مرتکب چنین شرارتی شود.

^{۱۲} اگر در شهری که خداوند، خدای تان برای سکونت به شما می‌دهد بشنوید^{۱۳} که اشخاص شریر و پست مردم را گمراه کرده‌اند که بروند و خدایان اقوام دیگر را که برای شما بیگانه هستند، پرستش کنند،^{۱۴} اول تحقیق کنید که آیا آن شایعه حقیقت دارد یا نه. اگر معلوم شود که حقیقت دارد و چنین عمل زشتی در بین شما افتاده است،^{۱۵} شما باید آن شهر را با تمام ساکنین و مواشی آن بکلی از بین ببرید.^{۱۶} بعد همه غنایم را در میدان شهر جمع کرده آن‌ها را همراه با شهر بعنوان قربانی سوختنی برای خداوند، خدای تان بسوزانید و آن شهر برای همیشه ویران باقی مانده دوباره آباد نشود.^{۱۷} هیچ چیزی را از آن غنایم حرام برای خود نگیرید تا خداوند از خشم شدید خود برگشته بر شما رحم و شفقت نشان بدهد و قراریکه به اجداد تان وعده داد، به تعداد شما بیفزاید.^{۱۸} بشرطی که از احکام خداوند، خدای تان که امروز به شما ابلاغ می‌کنم، پیروی نمائید و آنچه را که مورد پسند اوست بجا آورید.

از راه و روش بت پرستان بپرهیزید

۱۴ شما فرزندان خداوند، خدای تان هستید و مثل دیگران در ماتم مردگان، خود را زخمی نکنید و موی پیش روی سر تان را نتراشید،^۲ زیرا شما پیش خداوند، خدای تان مقدس هستید و او شما را از بین تمام ملل جهان برگزید تا قوم خاص او و متعلق به او باشید.

حیوانات حلال و حرام

(همچنین در لاویان ۱:۱۱-۴۷)

^۳ گوشت حیوان حرام را نخورید. اما گوشت این حیوانات را می‌توانید بخورید: گاو، گوسفند، بز، ^{۴-۵} آهو، غزال، گوزن و انواع بزکوهی. ^۶ هر حیوانی که سُم آن دو شق است و نشخوار می‌کند، می‌توانید گوشت آن را بخورید. ^۷ اما شتر، خرگوش و گورکن اگر چه سُم دو شق دارند و نشخوار می‌کنند، گوشت آن‌ها حرام است. ^۸ خوک هم سُم دو شق دارد، ولی نشخوار نمی‌کند. پس شما نه گوشت این حیوان را بخورید و نه به لاشه آن دست بزنید.

^۹ از حیواناتی که در آب زندگی می‌کنند تنها ماهیانی را که پَره و فَلَـس دارند می‌توانید بخورید ^{۱۰} و آنهایی را که فاقد این دو چیز هستند نباید بخورید. آن‌ها حرام هستند.

^{۱۱} هر نوع پرنده را می‌توانید بخورید، ^{۱۲-۱۸} بجز از اینها: عقاب، بوم، باز، شاهین، کرگس، زاغ، شترمرغ، مرغ بحری، لگـلگ، مرغ ماهیخوار، مرغ سقاء، هُدْهُد و شب‌پَره چرمی. ^{۱۹-۲۰} تمام حشرات که بال دارند، بجز از عده معدودی، حرام هستند و آن‌ها را نباید بخورید.

^{۲۱} حیوانی را که به مرگ طبیعی مُرده باشد نباید بخورید، آنرا به مسافری که در شهر شما باشد بدهید که بخورد و یا آن را به بیگانگان بفروشید. خودتان نخورید، زیرا شما برای خداوند، خدای تان مقدس هستید.

بره یا بزغاله را در شیر مادرش نپزید.

مقررات راجع به عُشریه

^{۲۲} از محصولات زمینهای تان هر ساله یکدهم آن‌ها را جدا کنید ^{۲۳} و آن را در جایی که

خداوند، خدای تان بعنوان عبادتگاه خود تعیین می فرماید ببرید و در حضور او بخورید. این یکدهم شامل غله، شراب، روغن، اولباری های گله و رمه های تان می باشد. منظور از دادن یکدهم این است تا شما بیاُموزید که خداوند، خدای تان را همیشه احترام کنید. ^{۲۴} اگر جائی را که خداوند بحیث عبادتگاه خود تعیین می کند آنقدر دور باشد که شما قادر به حمل یکدهم خود نباشید، ^{۲۵} در آنصورت آنرا به پول تبدیل کرده پول را به یک عبادتگاه خداوند، خدای تان ببرید. ^{۲۶} وقتی به آنجا رسیدید با پولی که در دست دارید می توانید گاو، گوسفند، شراب یا مشروبات دیگر و یا هر چیز دیگری که دل تان خواست بخرید و آنگاه در حضور خداوند، خدای تان با خانواده خود بخورید، جشن بگیرید و خوشی کنید. ^{۲۷} در عین حال لاویانی را که در شهر شما زندگی می کنند از یاد نبرید، زیرا آن ها از ملک و زمین سهمی نگرفته اند.

^{۲۸} در پایان هر سه سال باید تمام عُشریه محصولات خود را در شهر خود جمع کنید ^{۲۹} و به لاویانی که در بین شما مُلک و زمین ندارند و همچنین بیگانگانی که ساکن آنجا هستند و به یتیمان و بیوه زنان بدهید که بخورند و سیر شوند تا خداوند، خدای شما در همه کارهای تان به شما برکت بدهد.

سال هفتم

(همچنین در لاویان ۱: ۲۵-۷)

۱۵ ^۱ در اخیر هر هفت سال تمام قرض هائی را که بالای مردم دارید ببخشید. ^۲ هر کسی که بالای برادر اسرائیلی خود قرضی داشته باشد از آن صرف نظر کند و نباید قرضی را که داده است پس بگیرد، زیرا خود خداوند این قرض را لغو کرده است. ^۳ اگر یک نفر بیگانه از شما قرضدار باشد می توانید قرض خود را پس بگیرید، اما هرگاه کسی از قوم خودتان از شما مقروض باشد نباید آنرا مطالبه کنید.

^۴ پس در بین شما هیچ کسی نباید به چیزی محتاج باشد، زیرا که خداوند، خدای تان

شما را در سرزمینی که به شما می‌بخشد از همه چیز بی‌نیاز می‌سازد،^۵ ولی بشرطی که از خداوند، خدای تان اطاعت کنید و احکام او را که امروز به شما می‌دهم از دل و جان بجا آورید.^۶ خداوند قراریکه وعده فرموده است به شما برکت می‌دهد، چندانکه می‌توانید به اقوام دیگر قرض بدهید، اما شما احتیاجی نمی‌داشته باشید که از کسی قرض بگیرید. شما بر بسا اقوام حکمرانی می‌کنید، ولی آن‌ها بر شما حکومت نمی‌کنند.

^۷ اگر یکی از برادران اسرائیلی تان در سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد فقیر و محتاج باشد، باید در حق او دست و دل باز باشید^۸ و از روی میل و سخاوت مطابق احتیاجش به او قرض بدهید.^۹ اما احتیاط کنید این فکر بد را در دل خود راه ندهید که سال هفتم که سال بخشیدن قرض است بزودی فرامی‌رسد، بنابراین از دادن قرض خودداری کنید و شخص محتاج از تو بحضور خداوند شکایت کند. این عملت گناه محسوب می‌شود.^{۱۰} پس، بخشش تان باید از روی میل و رغبت باشد و به این طریق خداوند، خدای تان در هر کاری که می‌کنید به شما زیاده‌تر برکت می‌دهد.^{۱۱} چون همیشه اشخاص فقیر و محتاج در بین شما وجود می‌داشته باشد، بنابراین به شما امر می‌کنم که با دست باز به برادر فقیر و مسکین خود کمک کنید.

رفتار با غلامان

(همچنین در خروج ۱:۲۱ - ۱۱)

^{۱۲} هرگاه یک برادر یا خواهر یهودی تان را بخرید، پس از شش سال خدمت، در سال هفتم باید او را آزاد کنید.^{۱۳} بعد از آنکه غلام تان را آزاد کردید، او را دست خالی نفرستید،^{۱۴} بلکه تحفه‌ای از گله، غله و شراب خود به تناسب برکتی که خداوند، خدای تان به شما داده است به او بدهید.^{۱۵} فراموش نکنید که شما هم در مصر غلام بودید و خداوند، خدای تان شما را آزاد کرد و از همین لحاظ است که امروز این فرمان را به شما می‌دهم.

^{۱۶} اما اگر غلام خواهش رفتن را نداشته باشد و بگوید که شما و فامیل تان را دوست

دارد و از بودن با شما خوش است،^{۱۷} آنگاه او را به دم دروازه برده گوش او را با درفشی سوراخ کنید و بعد از آن او برای همیشه غلام تان می‌باشد. با کنیز تان نیز به این ترتیب رفتار کنید.^{۱۸} وقتی غلامی را آزاد می‌کنید غمگین نباشید، زیرا مدت شش سال برابر به نیم مزد یک کارگر خدمت شما را کرده است و بخاطر این عمل تان خداوند، خدای شما در هر کاری به شما برکت می‌دهد.

اولباری‌های گله و رمه

^{۱۹} همه اولباری‌های نر گله و رمه خود را وقف خداوند، خدای تان کنید و شما نباید از آن‌ها کار بگیرید و یا پشم آن‌ها را بچینید.^{۲۰} شما می‌توانید گوشت آن‌ها را هر ساله با خانواده خود در حضور خداوند، خدای تان در جایی که او تعیین می‌کند، بخورید.^{۲۱} اما اگر حیوان معیوب بوده، لنگ یا کور باشد آن را نباید برای خداوند، خدای تان قربانی کنید.^{۲۲} آن را می‌توانید در خانه خود بخورید و هر کسی که نجس هم باشد از آن خورده می‌تواند، همانطوریکه گوشت غزال یا آهو را می‌خورد.^{۲۳} اما خون آن را نباید بخورید، بلکه آن را مثل آب بر زمین بریزید.

عید فصَح

(همچنین در خروج ۱۰:۱۲ - ۲۰)

^{۱۶} در ماه ایب عید فصَح را به افتخار خداوند، خدای تان تجلیل کنید، زیرا در همین ماه بود که خداوند، خدای تان هنگام شب شما را از مصر بیرون آورد.^۲ در عید فصَح از رمه و گله تان برای خداوند، خدای تان در جایی که بعنوان عبادتگاه خود تعیین می‌کند قربانی کنید.^۳ گوشت قربانی را با نانی که با خمیرمایه پخته شده باشد نخورید. هفت روز نان فطیر صرف کنید. این نوع نان یادگار روزهای مشقت بار شما در مصر و خاطره روزی است که با عجله مصر را ترک کردید.^۴ بنابراین مدت هفت روز نباید ذره‌ای از نان خمیرمایه‌دار در سرزمین تان وجود داشته باشد و گوشت قربانی فصَح

را باید در همان شبی که قربانی می‌کنید بخورید تا صبح روز دیگر چیزی از آن باقی نماند.

^{۵-۶} قربانی فصَح را در جائی که خداوند بعنوان عبادتگاه خود تعیین کرده است تقدیم کنید نه در جای دیگری در سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد. قربانی فصَح را هنگام غروب ذبح کنید، زیرا در وقت غروب بود که شما از مصر خارج شدید. ^۷ گوشت قربانی را در همان جائی که خداوند، خدای تان تعیین می‌کند، بپزید و صبح روز بعد به خانه‌های تان برگردید. ^۸ مدت شش روز بعد از آن هم نان فطیر بخورید. در روز هفتم همه شما برای پرستش خداوند، خدای تان جمع شوید و به هیچ کار دیگر دست نزنید.

عید هفته‌ها

(همچنین در خروج ۲۲:۳۴؛ لاویان ۲۳:۱۵-۲۱)

^{۹-۱۰} هفت هفته بعد از شروع فصل درو، عید دیگری را که عید هفته‌ها نامیده می‌شود در حضور خداوند، خدای تان برگزار کنید. در این عید هدیه‌های تان را بصورت دلخواه و به تناسب برکتی که خداوند، خدای تان به شما داده است تقدیم کنید ^{۱۱} و با فرزندان، غلام و کنیز، لاویانی که در شهر تان زندگی می‌کنند و همچنین بیگانگان، یتیمان و بیوه زنان در جائی که خداوند، خدای تان بعنوان عبادتگاه خود انتخاب می‌کند در حضور او جشن بگیرید. ^{۱۲} بخاطر داشته باشید که شما هم در مصر غلام بودید، پس این احکام را از دل و جان بجا آورید.

عید سایبانه‌ها

(همچنین در لاویان ۲۳:۳۳-۴۳)

^{۱۳} عید سایبانه‌ها را بعد از آنکه خرمن تان را جمع کردید، برای هفت روز برگزار کنید. ^{۱۴} این عید را با فرزندان، غلام، کنیز، لاویان، بیگانگان، یتیمان و بیوه زنان جشن

بگیرید.^{۱۵} این عید را به احترام خداوند، خدای تان در جائی که او انتخاب می‌کند تجلیل کنید و خوش باشید، زیرا خدا شما را در محصولات و کار تان برکت می‌دهد.

^{۱۶} مردان شما سه بار در هر سال در حضور خداوند در جائی که او انتخاب می‌کند بخاطر عید نان فطیر، عید هفته‌ها و عید سایبانها حاضر شوند.^{۱۷} هر کدام آن‌ها قرار توانائی و به تناسب برکتی که خداوند به او داده است، هدیه بدهد.

قضات و مأمورین دولتی

^{۱۸} برای هر یک از قبایل تان در شهرهائی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد قضات و مأمورین را بگمارید تا مردم را عادلانه داوری کنند.^{۱۹} بی‌عدالتی نکنید، طرفداری ننمائید و رشوه نگیرید، زیرا رشوه حتی چشمان مردم دانا و صادق را کور می‌کند و اشخاص راستگو را دروغگو می‌سازد.^{۲۰} از عدالت کامل پیروی کنید تا در سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد زنده بمانید و مالک آن شوید.

محکومیت بت پرستی

^{۲۱} شما نباید ستون بت آشیره را در کنار قربانگاه خداوند، خدای تان قرار دهید^{۲۲} و نباید هیچ ستون سنگی را برای پرستش برپا کنید، زیرا خداوند، خدای تان از آن نفرت دارد.

۱۷ ^۱ گاو یا گوسفندی که معیوب و یا مریض باشد آنرا برای خداوند، خدای تان قربانی نکنید، زیرا در نظر خداوند مکروه است.

^{۲-۳} اگر یکی از شما، خواه مرد باشد خواه زن، در یکی از شهرهای آن سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد کاری کند که در نظر خداوند، خدای تان زشت باشد و پیمان او را بشکند و برود خدایان دیگر یا آفتاب، مهتاب و ستارگان را که من منع کرده‌ام، پرستش کند،^۴ وقتی شما از آن خبر شوید، اول خوب تحقیق کنید. هرگاه معلوم

شود که چنین کار زشتی در اسرائیل سر زده است،^۵ آنوقت آن مرد یا زن گناهکار را در بیرون شهر ببرید و سنگسارش کنید تا بمیرد.^۶ اما حکم اعدام باید با شهادت دو یا سه نفر شاهد صادر شود. شهادت تنها یک نفر قابل قبول نیست.^۷ اول شاهدان باید برای کشتن او سنگها را پرتاب کنند و بعد سایر مردم. به این ترتیب محیط از گناه و شرارت پاک می‌شود.

قضات و کاهنان

^۸ اگر حل بعضی از قضایا، مثل مسئله قتل، جراحت و هر نوع دعوای دیگر برای قضات محلی مشکل باشند، آنگاه فوراً به جائی که خداوند، خدای تان تعیین می‌کند بروید.^۹ در آنجا از کاهنان خاندان لاوی و قاضی وقت مشوره بخواهید که آن‌ها در آن مورد چه فیصله می‌کنند.^{۱۰} آنوقت هرچه آن‌ها رأی بدهند و به شما بگویند عیناً همان چیز را اجراء نمائید^{۱۱} و هر تصمیمی که آن‌ها می‌گیرند شما نباید از آن سرپیچی کنید.^{۱۲} اگر کسی از فیصله قاضی یا کاهن که خادم خداوند است امتناع ورزد، آن شخص باید کشته شود تا اسرائیل از شرارت پاک گردد.^{۱۳} آنوقت همگی خبر می‌شوند و کسی جرأت نمی‌کند که با رأی محکمه مخالفت نماید.

میزان اقتدار پادشاه

^{۱۴} وقتی به سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد، ساکن شده، به این فکر بیفتید که مثل اقوام اطراف تان یک پادشاه داشته باشید،^{۱۵} باید شخصی را که خداوند، خدای تان انتخاب می‌کند بعنوان پادشاه خود برگزینید. آن شخص باید از قوم خود تان باشد و شما اجازه ندارید که شخص بیگانه‌ای را پادشاه خویش سازید.^{۱۶} او برای خود اسپهای زیاد جمع نکند و مردم را به مصر نفرستد که برایش اسپ بیاورد، زیرا خداوند امر فرموده است که شما هرگز به مصر برنگردید.^{۱۷} او دارای زنهای زیاد نباشد مبادا از خداوند دل برکند. همچنین او نباید برای خود طلا و نقره زیاد بپندوزد.^{۱۸} وقتی بر تخت

پادشاهی نشست، یک نسخه از احکام خداوند را که پیش کاهنان لاوی است برای خود بنویسد.^{۱۹} او آن را نزد خود نگهدارد و در تمام روزهای عمر خود آن را مطالعه نماید تا یاد بگیرد و از خداوند، خدای خود بترسد و احکام و قوانین او را از دل و جان بجا آورد.^{۲۰} خود را از مردم دیگر قوم خود برتر نداند و از اوامر خداوند سرپیچی ننماید تا او و اولاده‌اش سالیان درازی بر اسرائیل سلطنت کنند.

سهم کاهنان و لاویان

۱۸ کاهنان لاوی و سایر لاویان نباید مُلک و زمینی در اسرائیل داشته باشند. گوشت قربانی را که برای خداوند تقدیم می‌کنید برای آن‌ها بدهید.^۲ آن‌ها نباید مُلکی داشته باشند، زیرا قراریکه خداوند وعده فرمود، خود او میراث آن‌ها است

^۳ وقتی گاو یا گوسفندی را قربانی می‌کنید، شانه، دو الاشه و شکمبه آن را به کاهنان بدهید.^۴ میوه اول غله، شراب و همچنین پشم گوسفندان تان سهم آن‌ها است.^۵ چون خداوند، خدای تان قبیله لاوی را از بین تمام قبایل برگزید تا آن‌ها و فرزندان شان برای همیشه خدمت خداوند را بکنند.

^۶ هر فرد لاوی از هر شهر سرزمین اسرائیل که باشد می‌تواند به جایی که خداوند بعنوان عبادتگاه خود تعیین کند بیاید^۷ و بحیث کاهن، مثل سایر کاهنان بنام خداوند، خدای خود خدمت کند.^۸ در خوراک استحقاق مساوی داشته باشد و هر چه را هم که خانواده‌اش می‌فرستد می‌تواند برای خود نگهدارد.

از روش و رواج بیگانگان بپرهیزید

^۹ وقتی به سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد وارد شدید، احتیاط کنید که از رسوم و رواج زشت مردم آنجا تقلید ننمائید.^{۱۰} پسر یا دختر تان را بر آتش قربانگاه

قربانی نکنید. از فالگیری، غیبگوئی، رمالی و جادوگری پرهیزید.^{۱۱} مثل آن‌ها از سحر و جادو کار نگیرید و از ارواح مردگان و اجنه مشوره نخواهید،^{۱۲} زیرا خداوند از این اعمال زشت نفرت دارد و بخاطر همین کارهای زشت آن مردم است که خداوند، خدای تان آن‌ها را از سر راه تان محو می‌کند.^{۱۳} پس شما به خداوند وفادار باشید.^{۱۴} این مردمی که سرزمین شان را تصاحب می‌کنید به غیبگوئی و فالگیری گوش می‌دهند، ولی خداوند، خدای تان اجازه نمی‌دهد که شما به چنین کارهایی دست بزنید.

وعدۀ ظهور یک پیغمبر، مثل موسی

^{۱۵} خداوند، خدای تان از بین شما نبی‌ای مانند من برای شما می‌فرستد. شما به او گوش بدهید.^{۱۶} روزی که در پائین کوه حوریب جمع شده بودید گفتید: «اگر بار دیگر آواز خداوند، خدای خود را بشنویم و یا آن آتش مهیب را ببینیم، از ترس می‌میریم.»^{۱۷} آنگاه خداوند به من فرمود: «آنچه گفتند بجا است.^{۱۸} من از بین آن‌ها نبی‌ای مانند تو برای شان می‌فرستم. او سخنگوی من بوده به او یاد می‌دهم که به مردم چه بگوید.^{۱۹} کسی که به پیام آن پیغمبر که از جانب من می‌باشد، گوش ندهد جزا می‌بیند.^{۲۰} هر نبی‌ای که بگوید پیام او از جانب خدایان دیگر است و یا کسی که دروغ ادعا کند که سخنگوی من است سزایش مرگ است.»^{۲۱} شاید به خود بگوئید: «چطور بدانم که پیام از جانب خدا است یا نه؟»^{۲۲} راه ثبوت آن اینست: هرگاه یک پیغمبر چیزی بگوید و نتیجه‌ای ندهد، پیام او از جانب خداوند نیست و آن پیغمبر از دل خود حرف می‌زند. پس از او نترسید.

شهرهای پناهگاه

(همچنین در اعداد ۹:۳۵-۳۴؛ یوشع ۱:۲۰-۹)

۱۹ وقتی خداوند، خدای تان اقوامی را که سرزمین شان را به شما می‌دهد از بین برد و شما در شهرها و خانه‌های شان ساکن شوید،^{۲-۳} آن سرزمین را به سه منطقه تقسیم کنید. در هر یک از این سه منطقه یک شهر را بعنوان شهر پناهگاه تعیین نمائید

تا اگر کسی مرتکب قتل شود بتواند در آنجا فرار کند و در امان باشد.^۴ هرگاه کسی تصادفاً شخصی را که با او دشمنی نداشته باشد بکشد در یکی از آن سه شهر فرار کرده پناه ببرد.^۵ مثلاً اگر شخصی با همسایه خود برای آوردن هیزم به جنگل برود و در وقت شکستن چوب سر تبر از دسته اش جدا شده باعث قتل همسایه اش شود، قاتل در یکی از این شهرها فرار کرده پناه ببرد.^۶ هرگاه تنها یک شهر و مسافه آن زیاد باشد، ممکن است مدعی خون مقتول به او برسد و او را بکشد،^۷ از این جهت به شما هدایت می‌دهم که سه شهر را در سه منطقه تعیین کنید.

^۸ اگر خداوند، خدای شما قرار وعده‌ای که به اجداد تان داده است حدود شما را وسعت بخشد و تمام آن سرزمین را طبق وعده به شما بدهد،^۹ پس شما از همه این احکامی که امروز به شما ابلاغ می‌کنم از دل و جان اطاعت نمائید، خداوند، خدای تان را دوست بدارید و در راه او قدم بردارید و سه شهر پناهگاه دیگر هم تعیین کنید،^{۱۰} تا در این سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد خون بیگناهی ریخته نشود و خون کسی به گردن شما نباشد.

^{۱۱} اما اگر شخصی با کسی دشمنی داشته باشد و او را بکشد و بعد به یکی از آن شهرها فرار کند،^{۱۲} در آن صورت ریش سفیدان شهر باید بدنبال قاتل بفرستند تا او را از آنجا بیاورند و به دست مدعی خون مقتول تسلیم کنند که او را بکشد.^{۱۳} بر او رحم نکنید و باید اسرائیل را از خون بیگناه پاک سازید تا در همه کارها موفق باشید.

حدود زمین همسایه

^{۱۴} وقتی به سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد وارد شدید، نباید حد ارثی زمین همسایه تان را که از قدیم تعیین شده است، تغییر بدهید.

شهادت در محکمه

^{۱۵} شهادت یک نفر کافی نیست که کسی را به جرمی محکوم کنید. حداقل باید دو یا سه نفر شاهد موجود باشند. ^{۱۶} اگر کسی بدروغ شهادت بدهد و ادعا کند که شخصی را حین ارتکاب جرمی دیده است، ^{۱۷} هر دو جانب باید در عبادتگاه پیش کاهنان و قضات موظف برده شوند. ^{۱۸} قضات باید در مورد این قضیه بدقت تحقیق کنند و اگر ثابت شد که شاهد دروغ می‌گوید، ^{۱۹} او باید همان جزا را ببیند که می‌خواست آن شخص دیگر به آن محکوم شود. به این ترتیب شرارت را از بین خود پاک می‌کنید. ^{۲۰} آنگاه سایر مردم وقتی از این قضیه خبر شوند، می‌ترسند و کسی جرأت نمی‌کند که مرتکب چنین جنایتی شود. ^{۲۱} در مورد او رحم نکنید و حکم تان این باشد: جان در مقابل جان، چشم در مقابل چشم، دندان در مقابل دندان، دست در مقابل دست و پا در مقابل پا.

مقررات جنگ

^{۲۰} وقتی به جنگ می‌روید و لشکر دشمن را با اسبها و عراده‌های جنگی آنها بزرگتر و نیرومندتر از خود می‌بینید نترسید، زیرا خداوند، خدای تان که شما را از مصر بیرون آورد همراه شما می‌باشد. ^۲ پیش از آنکه به جنگ بروید، کاهنی در برابر سپاه بایستد ^۳ به آنها بگوید: «ای مردان اسرائیل، بشنوید! امروز شما برای جنگ در مقابل دشمن می‌روید. کم‌دل نشوید، نترسید، وحشت نکنید و باجرأت باشید، ^۴ زیرا خداوند، خدای تان با شما می‌رود، با دشمن می‌جنگد و شما را پیروز می‌سازد.»

^۵ بعد سرکردگان قوم، مردان خود را مخاطب قرار داده بگویند: «هر کسی که خانه‌نو ساخته و هنوز آن را تقدیس نکرده باشد، به خانه‌ خود برگردد، مبادا در جنگ کشته شود و کس دیگری آن را تقدیس کند. ^۶ هرگاه کسی تاکستانی غرس کرده و هنوز میوه آن را نخورده باشد، بخانه‌ خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد و کس دیگری از میوه آن استفاده کند. ^۷ اگر کسی با دختری نامزد شده و هنوز عروسی نکرده باشد، باید به خانه

خود برگردد با آن دختر عروسی کند، مبادا در جنگ کشته شود و آن دختر زن شخص دیگری شود.»^۸ بعد سرکردگان سپاه بگویند: «آیا کسی هست که از جنگ بترسد؟ چنین شخصی باید به خانه خود برگردد، مبادا روحیه دیگران را ضعیف سازد.»^۹ وقتی گفتار سرکردگان قوم پایان رسید، آنگاه فرماندهانی را برای سپاه تعیین کنند.

^{۱۰} چون به شهری که با آن می جنگید نزدیک می شوید، اولتر به مردم آن فرصت بدهید که تسلیم شوند.^{۱۱} هرگاه پیشنهاد شما را قبول کردند و تسلیم شدند، آنوقت به شهر داخل شوید و مردم آن را اسیر بگیرید تا خدمت شما را بکنند.^{۱۲} اما اگر تسلیم نشدند و خواستند که بجنگند، پس شما آن شهر را محاصره کنید.^{۱۳} و وقتی که خداوند، خدای تان آن شهر را به شما داد، همه مردان آنجا را به قتل برسانید.^{۱۴} اما زنان، اطفال، گله و رمه و هر چیز دیگری را که در آن شهر باشد، برای خود نگهدارید. تمام غنایمی را که از دشمن به دست می آورید به شما تعلق خواهند داشت، زیرا خداوند، خدای تان به شما داده است.^{۱۵} به همین ترتیب با تمام شهرهایی که از سرزمین موعود دور هستند، رفتار کنید.

^{۱۶} اما در شهرهای آن سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد هیچ زنده جانی را زنده نگذارید.^{۱۷} همه را از بین ببرید - حتیان، اموریان، کنعانیان، فرزبان، حویان و بیوسیای را همانطوریکه خداوند، خدای تان امر فرموده است،^{۱۸} تا شما از کارهای زشت آنها که برای خدایان خود می کنند، پیروی نکنید و در برابر خداوند، خدای تان مرتکب گناه نشوید.

^{۱۹} وقتی شهری برای یک مدت طولانی در محاصره تان می باشد، درختان میوه دار آنجا را قطع نکنید. شما می توانید از میوه آنها بخورید، اما درختان را از بین نبرید، زیرا درختان دشمن شما نیستند.^{۲۰} فقط درختانی را که می دانید میوه بار نمی آورند، قطع کنید و از چوب آنها برای ساختن سنگر کار بگیرید.

مقررات قتلی که قاتلش معلوم نباشد

۲۱^۱ در آن سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد، هرگاه جسد مقتولی را که قاتلش معلوم نباشد، در صحرا بیابید،^۲ آنگاه ریش سفیدان و قضات شما مسافه‌ای را که جسد افتاده است تا شهرهای اطراف اندازه کرده نزدیکترین شهر را تعیین نمایند.^۳ بعد ریش سفیدان همان شهر نزدیک گوساله‌ای را که هنوز یوغی بر گردنش مانده نشده باشد بگیرند^۴ و آن را به دره‌ای ببرند که دارای آب جاری بوده ولی در زمین آن قلبه و کشت و کار نشده باشد. در آنجا گردن گوساله را بشکنند.^۵ سپس کاهنان لاوی هم به آنجا بروند، زیرا خداوند، خدای شما آن‌ها را انتخاب کرد تا در حضور او خدمت کنند، به نام او برکت بدهند و دعوای قضایای عدلی را حل و فصل نمایند.^۶ تمام ریش سفیدان آن شهر دستهای خود را بالای گوساله بشویند و^۷ بگویند: «دستهای ما خون این مقتول را نریخته است و نه ما شاهد این قتل بوده‌ایم.^۸ ای خداوند، قوم اسرائیل را که تو نجات داده‌ای ببخش و آن‌ها را به قتل مرد بی‌گناهی متهم مکن.» آنگاه شما مسئول خون بیگناهی که ریخته شده است نمی‌باشید.^۹ به این ترتیب با پیروی از اوامر خداوند، از این گناه پاک می‌شوید.

ازدواج با دختر اسیر

۱۰ وقتی بجنگ دشمن می‌روید و خداوند، خدای تان شما را فاتح ساخته دشمنان را به دست شما تسلیم می‌کند،^{۱۱} اگر در بین اسیران دختر زیبایی را ببینید و عاشق او بشوید و بخواهید با او عروسی کنید،^{۱۲} می‌توانید او را به خانه تان ببرید. او باید سر خود را بترشد، ناخنهای خود را بگیرد^{۱۳} و لباس خود را تبدیل کند. بعد یک ماه کامل برای پدر و مادر خود ماتم بگیرد. پس از آن می‌توانید او را به همسری خود اختیار کنید.^{۱۴} پس‌انتر اگر از او راضی نشدید او را آزاد نمائید و نباید او را بفروشید و یا مثل کنیز با او رفتار کنید، زیرا با او همبستر شده‌اید.

حق فرزند اولباری

^{۱۵} هرگاه شخصی دو زن داشته باشد و هر دو صاحب پسر شود و پسر بزرگترش فرزند زن مورد علاقه‌اش نباشد، ^{۱۶} آن شخص نمی‌تواند در حصه میراث سهم زیادتری به پسر کوچکتر خود، یعنی فرزند زنی که دوست دارد، بدهد. ^{۱۷} او باید دو حصه از دارائی خود را به پسر بزرگتر که فرزند ارشد او و شرعاً مستحق است، بدهد، هرچند که او پسر زن مورد علاقه‌اش نباشد.

پسر نافرمان

^{۱۸} اگر شخصی پسر سرکش و نافرمان داشته باشد و با وجود سرزنش‌های مکرر، بازهم از والدین خود اطاعت نکند، ^{۱۹} پس پدر و مادرش او را گرفته پیش ریش سفیدان شهر ببرند ^{۲۰} و به آن‌ها بگویند: «این پسر ما سرکش و نافرمان است. از ما اطاعت نمی‌کند. پول را بیهوده ضایع می‌سازد و شرابخور است.» ^{۲۱} آنگاه تمام مردم شهر او را سنگسار کنند تا بمیرد. به این ترتیب، شما شرارت را از بین خود دفع می‌کنید و همه مردم اسرائیل چون این ماجرا را بشنوند، خواهند ترسید.

قوانین دیگر

^{۲۲} هرگاه شخصی مرتکب قتل شود که سزای آن مرگ است، پس از اعدام جسد او را به درختی بیاویزند. ^{۲۳} اما جسد او نباید تمام شب بالای درخت بماند، بلکه او را در همان روز دفن کنید، زیرا هر کسی که به درخت آویخته شده باشد، ملعون خدا است. پس جسد او را دفن کنید تا آن سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد نجس نشود.

۲۲ اگر گاو یا گوسفند یکی از برادران اسرائیلی تان را ببینید که سرگردان است، آن را نادیده نگیرید، بلکه به صاحبش برگردانید. ^۲ اگر صاحب آن در نزدیکی شما سکونت

نداشته باشد و یا ندانید که صاحبش کیست، آنوقت آن را به خانهٔ تان برده و در آنجا نگاهش دارید و وقتی که صاحبش پیدا شود آن را به او مسترد کنید.^۳ وقتی الاغ، لباس و هر چیز دیگری که از کسی گم شده باشد و شما آن را بیابید همچنان رفتار کنید و نباید از کمک کردن خودداری نمائید.

^۴ اگر دیدید که الاغ یا گاو کسی در سر راه افتاده است و انمود نکنید که آنرا ندیده‌اید، بلکه به کمک آن حیوان بشتابید و آن را بر سر پاهایش بلند کنید.

^۵ زن نباید لباس مردانه بپوشد و نه مرد لباس زنانه را به تن کند، زیرا خداوند، خدای تان از این عمل نفرت دارد.

^۶ وقتی آشیانهٔ پرنده‌ای را بالای درخت یا روی زمین می‌بینید که پرنده با چوچه‌ها یا تخمهای خود در بین آن نشسته است. مادر را همراه چوچه‌هایش نگیرید.^۷ مادر را رها کنید که برود، تنها چوچه‌هایش را برای خود بگیرید. به این ترتیب زندگی طولانی و با برکت می‌داشته باشید.

^۸ وقتی برای خود یک خانهٔ نو آباد می‌کنید، به دورادور بام تان دیوار بسازید، مبادا کسی از سر بام بیفتد و شما مسئول مرگ او شوید.

^۹ شما نباید در تاکستان تان تخم دیگری بکارید، زیرا در اینصورت هم تخمی را که کاشته‌اید و هم انگورها تلف می‌شوند.

^{۱۰} برای قلبه کردن، گاو و الاغ را در یک یوغ نبندید.

^{۱۱} لباسی را که از پشم و نخ بافته شده باشد نپوشید.

^{۱۲} در چهار گوشهٔ چین تان رشته بدوزید.

مقررات ازدواج

^{۱۳-۱۴} اگر مردی با دختری ازدواج کند و بعد از آنکه با او همبستر شد او را متهم سازد که پیش از ازدواج با او با مرد دیگری همبستر شده است و بگوید: «وقتی با او ازدواج کردم باکره نبود.»^{۱۵} پس پدر و مادر دختر باید با مدرکی که بکارت دخترشان را ثبوت کند پیش ریش سفیدان شهر بروند.^{۱۶} پدر دختر به آن‌ها بگوید: «من دختر خود را به این مرد دادم که زن او بشود، اما حالا دخترم را نمی‌خواهد^{۱۷} و او را متهم ساخته می‌گوید که دختر باکره نبود. ولی این مدرک ثابت می‌سازد که دخترم باکره بوده است.»
آنگاه پارچه را پیشروی ریش سفیدان شهر پهن کنند.^{۱۸} ریش سفیدان شهر باید آن مرد را جزا بدهند^{۱۹} و معادل یکصد مثقال نقره جریمه‌اش کنند و این جریمه باید به پدر دختر پرداخته شود، زیرا او یک دختر باکره اسرائیلی را بدروغ متهم ساخته است. آن زن همسر او باقی بماند و تا که زنده است اجازه ندارد او را طلاق بدهد.

^{۲۰} اما اگر اتهامات مرد حقیقت داشته و مدرکی که بکارت آن زن را ثابت کند وجود نداشته باشد،^{۲۱} آنوقت ریش سفیدان شهر زن را به خانه پدرش برده در آنجا سنگسارش کنند تا بمیرد، زیرا او در خانه پدر خود زنا کرده و در اسرائیل رسوائی را بار آورده است و شما باید این ننگ را از دامن تان پاک کنید.

^{۲۲} اگر مردی حین زنا با یک زن شوهردار دیده شود، باید آن مرد و زن هر دو بقتل برسند. به این ترتیب، اسرائیل از شرارت پاک می‌شود.

^{۲۳} هرگاه مردی، در بین شهر، در حال ارتکاب زنا با دختری که نامزد شخص دیگری است دیده شود،^{۲۴} شما باید هردوی شان را از شهر بیرون برده سنگسار کنید تا بمیرند. آن دختر را بخاطری که برای کمک فریاد نزد و مرد را به این جهت که نامزد مرد دیگری را بی‌حرمت ساخته است. به این طریق، شما شرارت را از بین خود پاک می‌کنید.

^{۲۵} اما اگر مردی در خارج شهر به ناموس دختری که نامزد شخص دیگری است تجاوز

کند، آنوقت باید تنها آن مرد متجاوز کشته شود^{۲۶} و با آن دختر کاری نداشته باشید، زیرا او کاری نکرده است که مستحق مرگ باشد. عمل مرد مثل آن است که کسی به شخصی حمله کند و او را بقتل برساند،^{۲۷} چونکه این عمل در بیرون شهر صورت گرفته است و شاید آن دختر برای کمک فریاد زده باشد و کسی نبود که او را نجات بدهد.

^{۲۸} اگر مردی به یک دختری که نامزد نباشد، تجاوز کند و در حین ارتکاب این عمل دستگیر شود،^{۲۹} آن مرد متجاوز باید به پدر دختر پنجاه مثقال نقره بپردازد و با آن دختر ازدواج کند. چون او آن دختر را بی حرمت ساخته است و هرگز اجازه ندارد که او را طلاق بدهد.

^{۳۰} هیچ مردی زن پدر خود را به زنی نگیرد و در حق پدر خود تجاوز ننماید.

اخراج از اجتماع

^{۲۳} هرکسی که بیضه‌ها یا آله تناسلی اش بریده شده باشند اجازه ندارد که داخل جماعت خداوند شود.^۲ شخص حرام‌زاده و فرزندان او تا ده نسل حق ندارند که در جماعت خداوند داخل شوند.

^۳ به هیچیک از عمونیان و موآبیان و اولاده آن‌ها تا ده نسل نباید اجازه ورود در جماعت خداوند داده شود،^۴ زیرا وقتی شما از مصر خارج شدید آن‌ها با نان و آب به استقبال شما نیامدند. آن‌ها حتی بلعام، پسر بعور را که از مردم فتور بود، از بین‌النهرین اجیر کردند تا شما را لعنت کند.^۵ اما خداوند، خدای تان به حرف بلعام توجه نکرد. برعکس، چون شما را دوست داشت لعنت را به برکت تبدیل کرد.^۶ بنابراین، تا که حیات دارید نباید به آن‌ها کمک کنید که در رفاه و آسایش زندگی کنند.

^۷ اما شما نباید ادومیان را دشمن خود بشمارید، زیرا آن‌ها برادران شما هستند. همچنین از مردم مصر نباید متنفر باشید، زیرا که در کشور شان زندگی می‌کردید.^۸ نسل سوم شان

اجازه دارند که در جماعت خداوند داخل شوند.

نظافت در اردوگاه

^۹ وقتی برای جنگ با دشمنان اردو می‌زنید، باید از هرگونه ناپاکی‌ها دوری کنید. ^{۱۰} اگر کسی بخاطر انزال شبانه نجس شود، پس باید از اردوگاه خارج گردد و نباید به داخل اردوگاه برود. ^{۱۱} سپس غسل کند و هنگام غروب آفتاب به اردوگاه برگردد.

^{۱۲} بیت‌الخلاءهایی در بیرون اردوگاه بسازید. ^{۱۳} هرکسی در بین ابزار خود باید وسیله‌ای برای کندن زمین داشته باشد که بعد از قضای حاجت با آن زمین را حفر کند و فضله خود را بپوشاند. ^{۱۴} اردوگاه باید پاک و نظیف باشد، زیرا خداوند، خدای تان در اردوگاه با شما می‌باشد تا شما را محافظت نماید و دشمنان را به دست تان تسلیم کند. مبادا چیز پلیدی را در اردوگاه ببیند و از شما رو برگرداند.

قوانین متفرقه

^{۱۵} هرگاه غلامی از صاحب خود فرار کند و پیش شما بیاید، او را مجبور نکنید که پیش صاحب خود برگردد. ^{۱۶} او می‌تواند در بین شما در هر جایی که بخواهد زندگی کند و شما نباید بر او ظلم کنید.

^{۱۷} مردان یا زنان اسرائیلی نباید فاحشه عبادتگاه شوند. ^{۱۸} شما نباید پولی را که از راه فحشاء و لواطت به دست می‌آید بعنوان نذر به خانه خداوند، خدای تان بیاورید، زیرا خداوند از هر دو بیزار و متنفر است.

^{۱۹} هرگاه به یک برادر اسرائیلی خود برای خوراک و یا چیزهای دیگر پول قرض می‌دهید، از او سود نگیرید، ^{۲۰} اما اگر به یک بیگانه قرض بدهید می‌توانید از او سود بگیرید، نه از یک اسرائیلی. به این ترتیب، خداوند، خدای تان در آن سرزمینی که وارد

می‌شوید در هر همه کارها به شما برکت می‌دهد.

^{۲۱} وقتیکه برای خداوند، خدای تان نذر می‌کنید باید بدون تأخیر آن را ادا نمائید، زیرا اگر نذر تان را به موقع ادا نکنید، در پیشگاه خداوند گناهکار محسوب می‌شوید. ^{۲۲} اما اگر از نذر دادن خودداری کنید گناهکار نیستید. ^{۲۳} هرچه می‌گوئید به آن عمل کنید. همینطور وقتی بدخواه خود برای خداوند، خدای تان نذر می‌کنید باید در ادای آن دقت کامل بعمل آورید.

^{۲۴} وقتی به تاکستان کسی می‌روید، از انگورهای آن هر قدر که بخواهید می‌توانید بخورید، اما نباید انگور را در ظرفی ریخته با خود ببرید. ^{۲۵} هرگاه به کشتزار کسی داخل می‌شود، می‌توانید با دست تان خوشه‌ها را بچینید و بخورید، ولی نباید از داس کار بگیرید.

مقررات ازدواج و طلاق

^{۲۴} ^۱ اگر مردی با زنی ازدواج کند و بعد از آن بنا بر علتی از او راضی نباشد و طلاقنامه‌ای نوشته او را طلاق بدهد. ^۲ بعد آن زن برود و با مرد دیگری ازدواج کند. ^۳ اگر شوهر دومی هم از او راضی نباشد و طلاقش بدهد یا بمیرد، ^۴ شوهر اولی اجازه ندارد که با او دوباره ازدواج کند، زیرا آن زن نجس شده است و خداوند از چنین ازدواج متنفر است. شما نباید با این عمل خود سرزمینی را که خداوند به شما می‌دهد، با گناه آلوده سازید.

قوانین متفرقه

^۵ مردی که تازه عروسی کرده است نباید به خدمت نظامی و یا وظایفی مربوط به آن گماشته شود. او باید برای یک سال آزاد بوده با زنی که ازدواج کرده است خوش باشد و

از زندگی لذت ببرد.

^۶ هیچ کسی نباید آسیا سنگ کسی را گرو بگیرد، زیرا که آن چیز وسیلهٔ امرار معاش صاحبش می‌باشد.

^۷ اگر کسی یکنفر اسرائیلی را بدزدد و با او مثل غلام رفتار کند و یا او را بفروشد، آن شخص دزد باید کشته شود تا شرارت از بین شما پاک گردد.

^۸ اگر کسی به مرض برص مبتلا شود، باید بدقت به آنچه که کاهنان می‌گویند عمل کند، چون آن‌ها احکامی را که من داده‌ام بجا می‌آورند. ^۹ بخاطر داشته باشید که خداوند، خدای شما وقتی از مصر خارج می‌شدید با مریم چه کرد.

^{۱۰} وقتی شما به کسی قرض می‌دهید نباید برای گرو گرفتن به خانه‌اش داخل شوید.
^{۱۱} شما باید در بیرون خانه منتظر باشید تا صاحب خانه خودش آن را برای تان بیاورد.
^{۱۲} اگر آن شخص نادار باشد و چین خود را که در آن می‌خواهد به شما بعنوان گرو بدهد،
^{۱۳} هنگام غروب آنرا برایش مسترد کنید تا آن شخص شب در آن بخوابد و ترا دعا کند و خداوند، خدای شما هم به شما اجر بدهد.

^{۱۴} بر مزدور و کارگر فقیر و ناداری که برای شما کار می‌کند، چه اسرائیلی باشد چه بیگانه، ظلم نکنید. ^{۱۵} مزدش را هر روزه پیش از غروب آفتاب برایش بدهید، زیرا چون فقیر و محتاج است برای معیشت خود به آن مزد احتیاج دارد. در غیر آن ممکن است بحضور خداوند از دست شما شکایت کند و گناهکار محسوب شوید.

^{۱۶} والدین نباید بسبب گناه فرزندان شان کشته شوند. همچنین فرزندان نیز نباید بخاطر گناه والدین شان محکوم گردند. هر کسی باید بسبب گناه خودش کشته شود.

^{۱۷} حق بیگانگان و یتیمان را تلف نکنید و لباس بیوه زنان را در مقابل قرضی که می‌دهید گرو نگیرید. ^{۱۸} بخاطر داشته باشید که شما هم در مصر غلام بودید و خداوند،

خدای تان شما را آزاد کرد. از همین خاطر است که من به شما این هدایت را می‌دهم.

^{۱۹} اگر در وقت درو محصول فراموش کنید که دسته‌ای را از مزرعه ببرید، برای بردن آن برنگردید. آن را برای بیگانگان و یتیمان و بیوه زنان بگذارید تا خداوند، خدای تان در همه کارها به شما برکت بدهد. ^{۲۰} وقتی محصول زیتون تان را از درخت می‌تکانید، چیزی را که باقی می‌ماند نتکانید، بلکه آن را برای استفاده بیگانگان و یتیمان و بیوه زنان بگذارید. ^{۲۱} وقتی انگور را یکبار از تاک چیدید بار دوم برای چیدن آن نروید، بلکه باقیمانده را بگذارید که بیگانگان و یتیمان و بیوه زنان از آن استفاده کنند. ^{۲۲} بخاطر داشته باشید که در مصر غلام بودید. از همین خاطر است که من به شما این هدایت را می‌دهم.

۲۵ ^۱ هرگاه دو نفر با هم دعوائی داشته باشند و به محکمه بروند، قاضی باید بیگناه را تبرئه نماید و مجرم را محکوم کند. ^۲ اگر شخص مجرم مستحق دُرّه باشد قاضی به او امر کند که بروی زمین دراز بکشد به تناسب جرمش او را دُرّه بزنند ^۳ و نباید زیاده‌تر از چهل دُرّه بخورد، زیرا بیشتر از آن او را در نظر مردم خوار و حقیر می‌سازد. ^۴ دهان گاو را در وقت کوبیدن خرمن نبندید.

ازدواج با زن برادر

^۵ هرگاه دو برادر با هم در یکجا زندگی کنند و یکی از آنها بدون داشتن پسری بمیرد، بیوه او نباید به مرد بیگانه‌ای خارج از خانواده‌اش داده شود، بلکه برادر شوهرش با او عروسی کند تا حق برادر شوهری را بجا آورد ^۶ و پسر اولی که پس از این ازدواج بدنیا بیاید باید پسر برادر متوفی شمرده شود تا نام آن مرد از اسرائیل محو نگردد. ^۷ اما اگر برادر شوهرش میل نداشت که با او ازدواج کند، پس آن زن پیش ریش سفیدان شهر رفته بگوید: «برادر شوهرم وظیفه خود را در حق من اجراء نمی‌کند و نمی‌خواهد که نام

برادرش در اسرائیل باقی بماند.»^۸ آنگاه ریش سفیدان شهر آن مرد را احضار کرده با او صحبت کنند. هرگاه او اصرار کند و بگوید: «من علاقه ندارم که با او ازدواج کنم.»^۹ پس آن زن برود و در حضور ریش سفیدان شهر بوت او را از پایش بکشد و برویش تف بیندازد و بگوید: «کسی که چراغ خانه برادر خود را روشن نگاه نمی دارد سزایش اینست.»^{۱۰} از آن ببعده فامیل آن مرد در سراسر اسرائیل به «خاندان بوت کشیده» معروف می شود.

قوانین متفرقه

^{۱۱} اگر مردی با مرد دیگری جنگ کند و زن یکی از آنها برای کمک شوهر خود مداخله کرده از عورت مرد دیگر بگیرد،^{۱۲} دست آن زن باید بدون رحم قطع شود.

^{۱۳} در کیسه تان دو نوع وزن، یکی سبک و یکی سنگین نداشته باشید.^{۱۴} همچنین در خانه تان دو نوع وزن، یکی سبک و یکی سنگین وجود نداشته باشند.^{۱۵} از اوزان درست و دقیق کار بگیرید تا در سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می دهد عمر طولانی داشته باشید.^{۱۶} هر کسی که در معاملات خود تقلب کند، مورد نفرت خداوند، خدای تان قرار می گیرد.

^{۱۷} بیاد دارید که وقتی از مصر خارج می شدید، مردم عمالیق با شما چه کردند؟^{۱۸} هنگامی که شما از ضعف و خستگی سفر رنج می بردید به شما حمله نمودند و آنها را که عقب مانده بودند هلاک ساختند و از خدا نترسیدند.^{۱۹} بنابراین وقتی خداوند، خدای تان در سرزمینی که به شما می دهد از شر تمام دشمنان آرامی و آسایش بخشید، شما باید نام و خاطره عمالیق را از روی زمین نابود کنید. این را فراموش نکنید.

میوه نو محصولات و عشریه

۲۶^۱ وقتی به سرزمینی که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد، رسیدید و آن را تصرف نمودید و در آن سکونت اختیار کردید،^۲ شما باید میوهٔ اول محصولات زمین تان را در یک تُکری گذاشته به جایی که خداوند بعنوان عبادتگاه خود تعیین می‌کند، ببرید^۳ و آن را به کاهن موظف بدهید و بگوئید: «من اقرار می‌کنم که خداوند، خدای تو مرا به سرزمینی که به اجداد ما وعده فرموده بود، آورده است.»^۴ پس از آنکه کاهن تُکری را از دست شما گرفت و در پیشروی قربانگاه خداوند، خدای تان گذاشت،^۵ شما در حضور خداوند، خدای تان اقرار کرده بگوئید: «جد من آواره‌ای از سرزمین آرام بود و با فامیل خود به مصر پناه برد. گرچه تعداد شان کم بود، اما در آنجا یک قوم بزرگ و نیرومند و پُرنفوس شدند.^۶ وقتی مصری‌ها شروع به آزار ما کردند و با کارهای شاقه ما را غلام خود ساختند،^۷ ما پیش خداوند، خدای اجداد خود ناله و زاری کردیم. خداوند نالهٔ ما را شنید و رنج و مشکلات ما را دید^۸ و با دست قوی و بازوی توانای خود و با معجزاتی که انجام داد ما را از مصر بیرون کرد^۹ و به این سرزمینی که در آن شیر و عسل جاری است، آورد و آن را به ما بخشید.^{۱۰} پس حالا ای خداوند، میوهٔ نو محصول زمینی را که به من بخشیده‌ای برایت آورده‌ام.» بعد آن را بحضور خداوند، خدای تان گذاشته او را سجده کنید.^{۱۱} آنگاه بروید و با خانوادهٔ تان، لایان و بیگانگانی که در شهر شما زندگی می‌کنند، جشن بگیرید و بخاطر نعمت‌هایی که خداوند، خدای تان به شما داده است او را شکر کنید.

۱۲ هر سه سال باید ده فیصد تمام محصولات تان را به لایان، بیگانگان، یتیمان و بیوه زنان در هر شهر شما بدهید که بخورند و سیر شوند.^{۱۳} بعد در حضور خداوند، خدای تان بگوئید: «قرار امر تو تمام یکدهم خود را به لایان، بیگانگان، یتیمان و بیوه زنان دادم و از هیچیک احکام تو سرپیچی نکرده و آن‌ها را از یاد نبرده‌ام.^{۱۴} هنگامی که عزادار یا شرعاً نجس بوده‌ام از آن عَشْرِه نخورده‌ام و برای مردگان هدیه نکرده‌ام و از همه اوامر خداوند، خدای خود اطاعت نموده‌ام.^{۱۵} پس ای خداوند، از جایگاه مقدست که در آسمان است نظر بینداز و قوم برگزیدهٔ خود، اسرائیل و همچنین این سرزمین موعود را که در آن شیر و عسل جاری است برکت بده.»

قوم خاص خداوند

^{۱۶} امروز خداوند، خدای تان امر می فرماید که تمام احکام و قوانین او را بدقت و از دل و جان بجا آورید. ^{۱۷} امروز خداوند به شما فرمود که او خدای شما می باشد و شما در طریق او قدم بردارید، احکام و قوانین او را بجا آورید و از او اطاعت کنید. ^{۱۸} خداوند امروز قرار وعده اش اعلام کرد که شما قوم خاص او هستید و شما باید از احکام او پیروی کنید، ^{۱۹} تا شما را برتر از اقوام دیگر بسازد و تحسین و عزت و احترام ببینید و قوم مقدسی برای او باشید.»

یادگاری بر کوه عیبال

۲۷ ^۱ آنگاه موسی و ریش سفیدان اسرائیل احکام ذیل را به مردم دادند و به آن ها توصیه کردند که همه را بجا آورند: ^{۲-۴} «در همان روزی که از دریای اُردن عبور کردید و به سرزمین موعود که در آن شیر و عسل جاری است وارد شدید، سنگهای بزرگی را بردارید، روی آنرا با گچ پوشانیده و آنرا بعنوان یادگار در آن طرف دریای اُردن بر کوه عیبال قرار دهید و احکام خداوند را که من امروز به شما ابلاغ می کنم بنویسید. ^{۵-۶} در آنجا یک قربانگاه از سنگهای ناتراشیده که آلات آهنی بر آن ها نخورده باشد، برای خداوند، خدای تان بسازید و قربانی های سوختنی برای خداوند، خدای تان تقدیم کنید. ^۷ همچنین قربانی های سلامتی را هم بالای آن ذبح کرده بخورید و در حضور خداوند، خدای تان جشن خوشی را برپا کنید. ^۸ احکام خدا را با خط روشن و واضح بر آن سنگها بنویسید.»

^۹ بعد موسی و کاهنان لاوی خطاب به مردم کرده گفتند: «ای قوم اسرائیل، توجه کنید و بشنوید! امروز شما قوم خداوند، خدای تان شدید. ^{۱۰} پس از خداوند، خدای تان اطاعت کنید و احکام و قوانین او را که امروز به شما می دهم بجا آورید.»

لعنت‌ها

^{۱۱} در همان روز موسی این احکام را به قوم داد: ^{۱۲} «وقتی از دریای اُردن عبور کردید، قبایل شمعون، لاوی، یهودا، ایسَکار، یوسف و بنیامین بالای کوه جَرزیم بایستند و برکات را اعلام کنند. ^{۱۳} قبایل رُوبین، جاد، آشیر، زبولون، دان و نفتالی بر کوه عیال بایستند و لعنت‌ها را بیان کنند. ^{۱۴} آنگاه لاویان با آواز بلند به تمام قوم اسرائیل خطاب کرده بگویند:

^{۱۵} «لعنت بر آن کسی که بتی از سنگ، چوب و یا فلز بسازد و مخفیانه آن را پرستش کند خداوند از بتپرستی نفرت دارد.» همهٔ مردم بگویند: «آمین!»

^{۱۶} «لعنت بر آن کسی که به والدین خود بی‌احترامی کند.» همهٔ مردم بگویند: «آمین!»

^{۱۷} «لعنت بر آن کسی که حدود بین زمین خود و همسایه را تغییر بدهد.» همهٔ مردم بگویند: «آمین!»

^{۱۸} «لعنت بر آن کسی که شخص نابینائی را از راه منحرف سازد.» همهٔ مردم بگویند: «آمین!»

^{۱۹} «لعنت بر آن کسی که حق بیگانگان، یتیمان و بیوه زنان را تلف کند.» همهٔ مردم بگویند: «آمین!»

^{۲۰} «لعنت بر آن کسی که با زن پدر خود همبستر شود، زیرا به پدر خود بی‌حرمتی کرده است.» همهٔ مردم بگویند: «آمین!»

^{۲۱} «لعنت بر آن کسی که با حیوانی رابطهٔ جنسی داشته باشد.» همهٔ مردم بگویند: «آمین!»

۲۲ «لعنت بر آن کسی که با خواهر خود، چه سکه و چه اندر، همبستر شود.» همهٔ مردم بگویند: «آمین!»

۲۳ «لعنت بر آن کسی که با خشوی خود همبستر شود.» همهٔ مردم بگویند: «آمین!»

۲۴ «لعنت بر آن کسی که مخفیانه مرتکب قتل شود.» همهٔ مردم بگویند: «آمین!»

۲۵ «لعنت بر آن کسی که رشوه بگیرد و خون بیگناهی را بریزد.» همهٔ مردم بگویند: «آمین!»

۲۶ «لعنت بر آن کسی که از احکام و قوانین خداوند اطاعت نکند.» همهٔ مردم بگویند: «آمین!»

برکات

(همچنین در لاویان ۲۶: ۳-۱۳؛ تثیبه ۷: ۱۲-۲۴)

۲۸^۱ اگر از خداوند، خدای تان اطاعت کنید و او امر او را که امروز به شما می‌دهم از دل و جان بجا آورید، خداوند، خدای تان شما را از همه اقوام روی زمین برتر می‌سازد^۲ و تمام این برکات را نصیب تان می‌کند.

۳ در شهر و مزرعه به شما برکت می‌دهد.

۴ محصولات فراوان، فرزندان زیاد و گله و رمهٔ زیاد به شما می‌بخشد.

۵ غله و رزق شما را زیاد می‌سازد.

۶ در هر کاری که می‌کنید برکت می‌بینید.

^۷ خداوند دشمنان تان را سرکوب و مغلوب می‌کند. آن‌ها از یک طرف برای حمله علیه شما می‌آیند، ولی شکست می‌خورند و به هفت سو فرار می‌کنند.

^۸ خداوند، خدای تان انبارهای تان را پُر از غله می‌کند و در سرزمینی که به شما می‌بخشد از هر جهت به شما برکت می‌دهد.

^۹ اگر شما از احکام خداوند، خدای تان اطاعت کنید و در راه او قدم بردارید، او شما را قرار وعده‌ای که داده است قوم خاص خود می‌سازد. ^{۱۰} تمام اقوام روی زمین وقتی ببینند که شما قوم برگزیدهٔ خداوند هستید، از شما می‌ترسند.

^{۱۱} خداوند در سرزمینی که به اجداد تان وعده داده است شما را سعادتمند می‌سازد، فرزندان زیاد، رمه و گلهٔ بسیار و محصولات فراوان به شما می‌بخشد.

^{۱۲} خداوند دریچه‌های آسمان را باز می‌کند و باران را در موسمش برای شما می‌فرستد. در همه کارهای تان به شما برکت می‌دهد. شما به بسیاری از اقوام قرض می‌دهید، اما شما احتیاجی به قرض گرفتن نمی‌داشته باشید.

^{۱۳} خداوند شما را رهبر و برتر از همه مردمان دیگر می‌سازد، اما بشرطی که از احکام خداوند، خدای تان که امروز به شما می‌دهم از دل و جان اطاعت کنید، ^{۱۴} از اوامر او سرکشی ننمائید و پیرو خدایان دیگر نشوید و آن‌ها را نپرستید.

نتایج سرپیچی کردن

(همچنین در لاویان ۲۶:۱۴ - ۴۶)

^{۱۵} اما اگر از خداوند، خدای تان اطاعت نکنید و احکام او را که امروز به شما می‌دهم از دل و جان بجا نیاورید، به این لعنت‌ها گرفتار می‌شوید:

^{۱۶} خداوند شهر و مزرعهٔ تان را لعنت می‌کند.

۱۷ میوه و رزق شما را لعنت می‌کند.

۱۸ فرزندان، محصولات و رمه و گله تان را لعنت می‌کند.

۱۹ هر کاری را که بکنید، لعنت می‌کند.

۲۰ اگر خداوند را ترک کنید و به اعمال بد دست بزنید، شما را به مصیبت، وحشت، پریشانی و ناکامی گرفتار می‌سازد تا بزودی از بین بروید و هلاک شوید.

۲۱ خداوند امراض پی در پی می‌فرستد تا شما را در آن سرزمینی که به زودی وارد می‌شوید، بکلی محو سازد.

۲۲ خداوند شما را با بیماری‌های ساری، تب، التهاب گرفتار می‌سازد و گرما و باد سوزان و خشکسالی را می‌فرستد تا محصولات تان را تلف کنند و شما از آن سرزمین موعود محو شوید. ۲۳ باران از آسمان نمی‌بارد و زمین زیر پای تان مثل آهن خشک می‌شود. ۲۴ بجای باران خداوند طوفان گرد و خاک را می‌فرستد تا شما را هلاک کند.

۲۵ خداوند شما را به دست دشمن مغلوب می‌سازد. شما از یک سو در مقابل شان بجنگ می‌روید و از دست شان به هفت سو فرار می‌کنید. تمام اقوام روی زمین وقتی حال رقت بار شما را ببینند، دچار هراس و وحشت می‌شوند. ۲۶ اجساد تان خوراک مرغان هوا و حیوانات وحشی می‌گردند و کسی نمی‌باشد که آن‌ها را بترساند و براند.

۲۷ خداوند شما را به همان دُملی که مردم مصر را دچار ساخت، مبتلا می‌کند. بدنهای تان پر از زخمهای گوناگون می‌شوند و از خارش آن‌ها همیشه رنج می‌برید.

۲۸ خداوند شما را به جنون، کوری و پریشانی خاطر دچار می‌کند. ۲۹ در روز روشن مثل کوری که در تاریکی راه خود را می‌یابد، کورکورانه راه می‌روید. دیگران بر شما ظلم می‌کنند، مال تان را می‌دزدند و کسی به کمک تان نمی‌رسد.

^{۳۰} نامزد تان زن شخص دیگری می شود و در خانه ای که می سازید کس دیگری زندگی می کند. تاکستانی را که غرس می کنید میوه اش را نمی چشید. ^{۳۱} گاوهای تان را در پیش چشمان شما سر می برند، اما شما از گوشت آن ها نمی خورید. خرهای تان را از پیشروی تان می دزدند و دیگر به دست تان نمی آیند. گوسفندان تان به دشمنان تان داده می شوند و کسی به داد تان نمی رسد. ^{۳۲} پسران و دختران تان را در برابر چشمان تان به غلامی می برند و هر روز در آرزوی بازگشت شان بیهوده چشم براه می باشید. ^{۳۳} مردم بیگانه محصولات تان را که با زحمت زیاد کاشته اید می خورند. همیشه ظلم می بینید و خوار می شوید ^{۳۴} و با دیدن وضع ناگوار اطراف خود دیوانه می شوید. ^{۳۵} خداوند شما را از سر تا پا به دُمکهای بی درمان دچار می سازد.

^{۳۶} خداوند شما و پادشاه تان را که انتخاب کرده اید می برد و اسیر قومی می سازد که نه شما و نه اجداد تان می شناختید. در آنجا خدایان دیگر را که از چوب و سنگ ساخته شده اند می پرستید. ^{۳۷} خداوند شما را در بین اقوام پراکنده می سازد و همگی از دیدن وضع رقت بار تان وحشت می کنند و شما در میان اقوام مایه عبرت، رسوا و انگشت نما می شوید.

^{۳۸} در زمین تان تخم فراوان می کارید، اما محصول بسیار کم برمی دارید، زیرا ملخها محصول تان را می خورند. ^{۳۹} تاکستان غرس می کنید و از آن مراقبت می نمائید، اما شراب آن را نمی نوشید و انگور آن را نمی چینید، زیرا تاکها را کرم می خورد. ^{۴۰} درختان زیتون در همه جا می رویند، اما از روغن آن ها استفاده نمی کنید، زیرا که میوه آن ها پیش از پخته شدن می ریزند. ^{۴۱} صاحب پسران و دختران می شوید، ولی آن ها نزد شما باقی نمی مانند، زیرا آن ها به اسارت برده می شوند. ^{۴۲} تمام درختان و محصولات زمین تان خوراک ملخها می شوند.

^{۴۳} بیگانگانی که در بین شما زندگی می کنند، روز بروز با قدرت و ثروتمند می شوند و شما برعکس ضعیفتر و فقیرتر می گردید. ^{۴۴} آن ها به شما قرض می دهند، اما شما نمی توانید

به آن‌ها قرض بدهید و عاقبت آن‌ها کارفرمای شما می‌شوند و شما خدمتگاران آن‌ها.

^{۴۵} چون شما از خداوند، خدای تان اطاعت نکردید و احکام و قوانین او را که به شما امر فرمود، بجا نیاوردید، این لعنت‌ها بر سر تان می‌آید تا شما را نابود سازد. ^{۴۶} همه این مصیبت‌ها شامل حال شما و اولادۀ تان می‌شوند و درس عبرت برای دیگران می‌باشند. ^{۴۷} چون شما خداوند را بخاطر اینهمه نعمت‌های فراوانی که به شما داد با خوشی و میل دل بندگی نکردید، ^{۴۸} بنابراین، خداوند دشمنان را در مقابل شما می‌فرستد تا در گرسنگی، تشنگی، برهنگی و قحطی خدمت آن‌ها را بکنید و در زیر یوغ آهنین ظلم دشمن نابود شوید. ^{۴۹} خداوند قومی را که زبان شان را نمی‌دانید از یک سرزمین دوردست مثل عقاب بر سر شما فرود می‌آورد. ^{۵۰} این قوم مردمان سنگدل می‌باشند که نه بر پیران و نه بر جوانان تان رحم می‌کنند. ^{۵۱} آن‌ها گله و رمه و محصولات تان را می‌خورند و نه گله، نه شراب، نه روغن، نه گوساله و نه بره‌ای برای تان باقی می‌گذارند. ^{۵۲} آن‌ها همه شهرهای سرزمینی را که خداوند، خدای تان به شما می‌دهد محاصره می‌کنند تا دیوارهای محکم و بلند آن‌ها که گمان می‌کردید شما در پناه آن‌ها مصئون و محفوظ می‌باشید، فروریزند.

^{۵۳} هنگام محاصره از ناچاری گوشت پسران و دختران تان را که خداوند به شما می‌دهد می‌خورید. ^{۵۴} شریف‌ترین و دلسوزترین مرد آنقدر درمانده می‌شود که حتی به برادر، زن و فرزندان خود که هنوز زنده هستند رحم نمی‌کند، زیرا چیز دیگری ندارند که بخورند ^{۵۵} و از گوشتی که می‌خورد، یعنی از گوشت فرزندان خود به آن‌ها نمی‌دهد. ^{۵۶-۵۷} همچنین ظریف‌ترین و لطیف‌ترین زن که بخاطر ظرافت و لطافت نمی‌خواست کف پایش بزمین بخورد، وقتی دشمنان شهر را محاصره می‌کنند، حاضر نمی‌شود که از خوراک خود به شوهر عزیز و فرزندان خود بدهد. او از ناچاری و قلت غذا، کودک نوزاد خود را همراه با پردۀ بطن پنهان می‌کند تا آن‌ها را دور از چشم دیگران مخفیانه و به تنهایی بخورد. ^{۵۸} اگر شما بدقت از هر کلمه شریعت که در این کتاب نوشته شده است پیروی نکنید و

از نام پُر جلال و با هیبت خداوند، خدای تان نترسید،^{۵۹} آنوقت خداوند شما و فرزندان تان را به بلاهای مدهش و امراض مُزمن و بی درمان دچار می سازد.^{۶۰} خداوند شما را به همان امراضی که در مصر شما را بوحشت انداخت، دچار می سازد و شفا نمی یابید.^{۶۱} همچنین از بلاها و بیماری های ساری دیگری که در این کتاب ثبت نشده اند، رنج می برید و نابود می شوید.^{۶۲} گرچه قبلاً شما مثل ستارگان آسمان بشمار بودید، تعداد کمی از شما باقی می ماند، زیرا از خداوند، خدای تان اطاعت نکردید.^{۶۳} همانطوریکه خداوند از روی احسان به تعداد شما افزود و خوش شد، به همان قسم از نابودی شما هم خوشحال می شود و شما را از سرزمینی که به زودی در آن وارد می شوید، محو می سازد.

^{۶۴} خداوند شما را در بین اقوام در سراسر روی زمین پراکنده می کند. در آنجا خدایان دیگر را که از چوب و سنگ ساخته شده اند و نه شما و نه پدران تان می شناختید، می پرستید.^{۶۵} در بین آن اقوام روی آرامش را نمی بینید و یک کف پا هم جا برای استراحت نمی داشته باشید. خداوند دلهای تان را لرزان، چشمان تان را کمبین و روح تان را پژمرده می سازد.^{۶۶} همیشه در خطر بوده شب و روز در ترس بسر می برید، امیدی در زندگی نمی داشته باشید.^{۶۷} از هر چیزی که در اطراف تان می بینید وحشت می کنید. در صبح می گوئید: «ای کاش شام می بود!» و در شام می گوئید: «ای کاش صبح می بود!»^{۶۸} خداوند شما را دوباره با کشتی به مصر، یعنی به همانجائی که من گفته بودم که هرگز روی آن را نمی بینید، می برد. در آنجا می خواهید که خود را به دشمنان تان بعنوان غلام بفروشید، اما هیچ خریداری پیدا نمی شود.»

تجدید پیمان خداوند در سرزمین موآب

۲۹^۱ اینست متن پیمانی که خداوند در سرزمین موآب ذریعۀ موسی با قوم اسرائیل بست. این پیمان غیر از آن پیمانی است که قبلاً در کوه حوریب عقد کرده بود.

^۲ موسی تمام قوم اسرائیل را یکجا جمع کرده به آن‌ها گفت: «شما همه آن بلاهائی را که خداوند در مصر بر سر فرعون، مأمورین او و مردم آنجا آورد بچشم خود دیدید ^۳ و شاهد بودید که چه معجزات بزرگی را در آن سرزمین نشان داد. ^۴ اما تا به امروز خداوند دلی که بفهمد، چشمانی که ببیند و گوشهائی که بشنوند به شما نداده است. ^۵ مدت چهل سال شما را در بیابان هدایت کردم. لباس تان کهنه نگشت و بوتهای تان پاره نشدند. ^۶ گرچه نان برای خوردن و شراب و دیگر مشروبات برای نوشیدن نداشتید، اما خداوند به شما روزی داد تا شما بدانید که خداوند، خدای شما است. ^۷ وقتی به اینجا آمدید، سیحون، پادشاه حِشبون و عوج، پادشاه باشان به جنگ ما آمدند، ولی ما آن‌ها را شکست دادیم. ^۸ سرزمین شان را تصرف کردیم و به قبایل رؤبین، جاد و نیم قبیله مَنَسّی دادیم. ^۹ پس از هر کلمه این پیمان بدقت پیروی نمائید تا در هر کاری که می‌کنید موفق شوید.

^{۱۰} امروز شما همگی با سرکردگان قوم، ریش سفیدان، مردان اسرائیل ^{۱۱} همراه با فرزندان و زنان تان، بیگانگانی که در اردوگاه شما هستند، چوب‌شکن و سقاء در حضور خداوند، خدای تان ایستاده‌اید ^{۱۲} تا در پیمانی که خداوند، خدای تان با شما می‌بندد، شامل شوید. ^{۱۳} امروز خداوند می‌خواهد همانطوری که به شما و به پدران تان، یعنی ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده داد، شما را بعنوان قوم برگزیده خود بپذیرد و او خدای شما باشد. ^{۱۴} در این پیمان تنها شما که امروز در حضور او ایستاده‌اید شامل نیستید، ^{۱۵} بلکه تمام اولاده تان که هنوز بدنیا نیامده‌اند، شامل می‌باشند.

^{۱۶} بیاد دارید که در مصر چگونه زندگی می‌کردیم و چطور از بین اقوام مختلف گذشتیم. ^{۱۷} شما بتهای منفور را که از چوب و سنگ و از نقره و طلا ساخته شده بودند در سرزمین شان دیدید. ^{۱۸} ممکن است در بین شما شخصی یا خانواده‌ای و یا قبیله‌ای وجود داشته باشد که از خداوند، خدای خود برگشته و به پرستش خدایان اقوام دیگر شروع کرده باشد، پس با این کار خود ذهن همه مرد را مسموم می‌سازد. ^{۱۹} هر کسی که این اخطارها را می‌شنود فکر نکند که با ادامه کارهای بد خود ضرری نمی‌بیند، ولی این را بداند که با این کار خود خوب و بد را یکسان می‌سوزاند. ^{۲۰} خداوند نمی‌خواهد که آن

شخص را ببخشد، زیرا او آتش خشم خدا را علیه خود شعله‌ور کرده است. تمام لعنت‌هایی که در این کتاب ذکر شده‌اند بر سر او نازل می‌شوند و خداوند او را بکلی محو می‌کند.^{۲۱} خداوند او را از تمام قبایل اسرائیل جدا کرده همه لعنت‌هایی را که در این عهدنامه ثبت شده‌اند، بر سر او می‌آورد.

^{۲۲} نسل‌های آینده و اولاده شما و بیگانگانی که از کشورهای دوردست بیایند و از سرزمین تان عبور کنند، بلاها و بیماری‌هایی را که خداوند به این سرزمین فرستاده است خواهند دید.^{۲۳} تمام زمین‌های تان شوره‌زار و خشک و بی‌علف و لامزروع می‌شوند و وضع شان مثل سدوم و عموره و ادمه و زبیم می‌گردد که خداوند با آتش خشم خود آن‌ها را از بین برد.^{۲۴} همه مردم اینها را دیده می‌پرسند: «چرا خداوند با این سرزمین چنین کرده است؟ دلیل این خشم شدید او چه بوده است؟»^{۲۵} آنگاه خواهند گفت: «چون این مردم به پیمانی که هنگام خروج از مصر با خداوند، خدای اجداد شان بسته بودند، وفا نکردند.^{۲۶} آن‌ها به پرستش خدایان غیر شروع کردند که آن‌ها را قبلاً نمی‌شناختند و خداوند پرستش آن‌ها را منع کرده بود.^{۲۷} بنابراین، آتش خشم خداوند برضد آن‌ها افروخته شد و آن‌ها را به تمام لعنت‌هایی که در این کتاب ذکر شده‌اند گرفتار کرد.^{۲۸} خداوند با قهر و خشم و غضب شدید خود آن‌ها را از این سرزمین ریشه کن ساخت و به سرزمین دیگری راند که تا حال در آنجا بسر می‌برند.»

^{۲۹} بعضی اسراری هستند که فقط خود خداوند، خدای ما می‌داند، اما قوانین خود را برای ما و فرزندان ما آشکار کرده است تا از آن‌ها پیروی کنیم.

مکافات توبه کردن

^{۳۰} حالا حق انتخاب به دست شما است که کدامیک را انتخاب می‌کنید: برکت یا لعنت را. وقتی همه اینها اتفاق بیفتد و شما در بین اقوام بیگانه‌ای که خداوند، خدای تان شما را به آنجا رانده است این سخنان مرا بیاد بیاورید^۲ و بسوی خداوند، خدای تان

برگردید و شما و فرزندان تان احکامی را که امروز به شما می‌دهم از دل و جان بجا آورید. ^۳ آنوقت خداوند، خدای تان شما را از اسارت آزاد ساخته بر شما رحم می‌کند و شما را که در بین اقوام بیگانه پراکنده کرده است دوباره جمع می‌کند. ^۴ حتی اگر در دورترین نقطه دنیا هم باشید شما را دوباره یکجا می‌سازد. ^۵ خداوند، خدای تان شما را بار دیگر به سرزمینی که به اجداد تان تعلق داشت می‌آورد تا آنرا تصاحب کنید. شما را بیشتر از اجداد تان کامران می‌سازد و به تعداد شما می‌افزاید. ^۶ بر علاوه، خداوند، خدای تان به شما و فرزندان تان دل‌های پاک و فرمانبردار عطا می‌کند تا خداوند، خدای تان را از دل و جان دوست بدارید و در آن سرزمین همیشه زندگی کنید. ^۷ خداوند، خدای تان همه این لعنت‌ها را بر دشمنان و بدخواهان تان که از شما به نفع خود استفاده می‌کنند می‌آورد. ^۸ شما دوباره مطیع خداوند می‌شوید و از احکامی که امروز به شما می‌دهم پیروی می‌کنید ^۹ و خداوند، خدای تان در تمام کارهای تان به شما برکت می‌دهد. فرزندان زیاد به شما عطا می‌کند و گله و رمه و محصولات زمین تان را فراوان می‌سازد، زیرا خداوند بار دیگر از شما خوشنود می‌شود، مثلیکه از اجداد شما خوشنود بود. ^{۱۰} پس شما باید از احکام خداوند، خدای تان که در این کتاب ذکر شده‌اند، اطاعت کنید و با تمام دل و جان بسوی او برگردید.

^{۱۱} پیروی از این احکامی که امروز به شما می‌دهم برای شما مشکل و از دسترس تان دور نیستند. ^{۱۲} در آسمان قرار ندارند که بگوئید: «چه کسی می‌تواند به آسمان برود و آن‌ها را برای ما بیاورد تا بشنویم و از آن‌ها اطاعت کنیم؟» ^{۱۳} و نه در ماورای ابحار هستند که بگوئید: «کیست که بتواند به آن طرف بحر عبور کرده آن‌ها را برای ما بیاورد تا بشنویم و از آن‌ها اطاعت کنیم؟» ^{۱۴} برعکس، این احکام به شما بسیار نزدیک هستند. آن‌ها بر لبها و در دل‌های تان جا دارند تا بتوانید از آن‌ها پیروی کنید.

مرگ و زندگی

^{۱۵} من امروز زندگی و نیکویی، مرگ و بدبختی را در برابر شما قرار داده‌ام. ^{۱۶} اگر از

احکام خداوند، خدای تان که امروز به شما می‌دهم اطاعت کنید، او را دوست بدانید، در راه او قدم بردارید و اوامر، قوانین و فرایض او را بجا آورید، آنوقت عمر طولانی داشته به تعداد تان افزوده می‌شود و خداوند، خدای تان در سرزمینی که وارد می‌شوید به شما برکت می‌دهد.^{۱۷} اما اگر نافرمانی کنید و گوش ندهید، بدنبال خدایان غیر بروید و آن‌ها را سجده کنید و بپرستید،^{۱۸} امروز به شما اعلام می‌کنم که وقتی از دریای اُردن عبور کنید و در آن سرزمین موعود برسید عمر تان کوتاه بوده بزودی هلاک می‌شوید.^{۱۹} من آسمان و زمین را شاهد می‌گیرم که امروز زندگی، مرگ، برکت و لعنت را در برابر شما قرار داده‌ام. پس زندگی را انتخاب کنید تا شما و فرزندان تان زنده بمانید.^{۲۰} خداوند، خدای تان را دوست بدانید، از او اطاعت کنید و به او وفادار باشید، زیرا که او زندگی شما است و به شما و فرزندان تان در آن سرزمینی که به اجداد تان، ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده فرموده است عمر طولانی می‌دهد.»

یوشع جانشین موسی می‌شود

۱-۲ موسی به ادامه کلام خود به قوم اسرائیل چنین گفت: «من یکصد و بیست سال عمر دارم و بیشتر از این رهبری شما برای من مقدور نیست. بر علاوه، خداوند به من فرمود: «تو از دریای اُردن عبور نمی‌کنی.»^۳ خداوند، خدای تان خودش پیشاپیش شما به آن سرزمین می‌رود و مردمانی را که در آنجا زندگی می‌کنند از بین می‌برد و شما مُلک آن‌ها را به دست می‌آورید. قرار امر خداوند یوشع رهبری شما را بدوش می‌گیرد.^۴ خداوند اقوامی را که در آن سرزمین زندگی می‌کنند به سرنوشت سیحون و عوج، پادشاهان اموری گرفتار می‌سازد، خود شان را هلاک و سرزمین آن‌ها را بخاک یکسان می‌کند.^۵ خداوند آن‌ها را به دست شما می‌سپارد و شما مطابق هدایتی که من به شما داده‌ام با آن‌ها رفتار کنید.^۶ قوی و با جرأت باشید، ترس و وحشت را در دل‌های تان جای ندهید، زیرا خداوند، خدای تان با شما می‌باشد. شما را تنها نمی‌گذارد و ترک نمی‌کند.»^۷ بعد موسی یوشع را احضار کرده در پیش روی تمام قوم اسرائیل به او گفت: «قوی و

دلیر باش، زیرا تو این قوم را به آن سرزمینی که خداوند به اجداد ما وعده فرموده است رهبری می‌کنی تا آنجا را متصرف شوند.^۸ خداوند پیشاپیش تو حرکت می‌کند و همراه تو می‌باشد. او ترا تنها نمی‌گذارد و ترک نمی‌کند، پس نترس و هراسان مباش.»

خواندن احکام شریعت

^۹ آنگاه موسی احکام شریعت را نوشت و به کاهنان لاوی که مسئول حمل صندوق پیمان خداوند هستند و همچنین به ریش سفیدان قوم داد^{۱۰} و به آن‌ها فرمود: «در ختم هر هفت سال، یعنی در سالی که قرضها بخشیده می‌شوند هنگام عید سایبانها و^{۱۱} در وقتی که همه قوم اسرائیل در حضور خداوند، خدای تان در جایی که او بعنوان عبادتگاه خود تعیین می‌کند، جمع می‌شوند کتاب تورات را برای شان بخوانید،^{۱۲} تا تمام مردان، زنان، کودکان و بیگانگانی که در شهرهای شما بسر می‌برند، احکام خداوند را بشنوند و یاد بگیرند. از خداوند، خدای تان بترسند و از اوامر او اطاعت کنند.^{۱۳} همچنین فرزندان شان که در باره این احکام آشنائی ندارند، بشنوند و آشنا شوند و یاد بگیرند که در آن سرزمین تا که زنده هستند از خداوند، خدای تان بترسند و او را احترام کنند.»

آخرین هدایات خداوند به موسی

^{۱۴} خداوند به موسی فرمود: «وقت مرگ نزدیک شده است. یوشع را بطلب و با خود به خیمه عبادت بیاور تا به او مأموریت بدهم.» پس موسی و یوشع به خیمه عبادت رفتند.^{۱۵} خداوند در ستون ابر ظاهر شد و پیش دروازه خیمه عبادت ایستاد.

^{۱۶} خداوند به موسی فرمود: «بزودی با پدرانت می‌پیوندی. بعد از مرگ تو این مردم در سرزمینی که می‌روند به من خیانت می‌کنند و خدایان غیر را می‌پرستند، مرا از یاد می‌برند و پیمانی را که من با آن‌ها بسته‌ام می‌شکنند.^{۱۷} آنوقت آتش خشم من علیه آن‌ها شعله‌ور شده آن‌ها را ترک می‌کنم، روی خود را از آن‌ها می‌پوشانم تا از بین بروند و هر نوع مصیبت را بر سر شان می‌آورم. تا آنکه بگویند: «این بلاها چرا بر سر ما آمد؟ بخاطری

که خدای ما در بین ما نیست.»^{۱۸} و به سبب شرارت شان و اینکه خدایان دیگر را پرستش کردند، روی خود را از ایشان پنهان می‌کنم.

^{۱۹} حالا این سرود را بنویس و به مردم اسرائیل تعلیم بده تا از طرف من شاهد باشد،
^{۲۰} زیرا قراریکه به اجداد شان وعده دادم آن‌ها را به این سرزمینی که در آن شیر و عسل جاری است آوردم. آن‌ها خوردند تا که سیر و چاق شدند. آنگاه به پرستش خدایان دیگر شروع کردند. به من توهین نمودند و پیمان مرا شکستند.^{۲۱} وقتی این بلاها بر آن‌ها نازل شدند این سرود شاهد روزگار محنت بار شان بوده از نسل به نسل نقل می‌شود، زیرا از همین حالا، پیش از آنکه به سرزمین موعود برسند، از افکار و خیالات شان آگاهم.»

^{۲۲} در همان روز موسی این سرود را نوشت و به قوم اسرائیل یاد داد.

^{۲۳} بعد خداوند به یوشع فرمود: «قوی و دلیر باش، زیرا تو قوم اسرائیل را به سرزمین موعود هدایت می‌کنی و من همراه تو می‌باشم.»

^{۲۴} بعد از آنکه موسی از نوشتن احکامی که در این کتاب ثبت شده است، فارغ شد،^{۲۵} به لایوانی که مسئول حمل صندوق پیمان خداوند بودند گفت:^{۲۶} «این کتاب شریعت را بگیرید و در کنار صندوق پیمان خداوند، خدای تان قرار دهید، تا هوشداری برای قوم اسرائیل باشد.^{۲۷} زیرا می‌دانم که این مردم چقدر متمرّد و سرکش هستند. در حالی که من هنوز زنده هستم شما در برابر خداوند سرکشی می‌کنید، پس وقتی که من از این جهان بروم چه کارهائی خواهید کرد.^{۲۸} حالا تمام ریش سفیدان و رهبران قوم را جمع کن تا این سخنان را به آن‌ها بگویم و آسمان و زمین را بر آن‌ها شاهد بگیرم.^{۲۹} به یقین می‌دانم که بعد از مرگ من فاسد و گمراه می‌شوید و از احکامی که به شما داده‌ام پیروی نمی‌کنید. سرانجام دچار سختی و مشکلات می‌شوید، زیرا که شما کارهائی می‌کنید که در نظر خداوند زشت هستند و با اعمال زشت تان او را خشمگین می‌سازید.»

^{۳۰} پس موسی کلمات این سرود را در حالیکه تمام جماعت اسرائیل گوش می‌دادند، از

سرود موسی

۳۲^۱ «ای آسمان‌ها سخنان مرا بشنوید؛ ای زمین به حرف من گوش بده.
تعلیم من مثل باران می‌بارد، کلام من مانند شبنم، همچون قطرات نرم باران بر
سبزه و بسان بارش بر گیاهان تازه فرومی‌ریزد.^۳ زیرا من نام خداوند را می‌ستایم.
عظمت او را تمجید کنید.
او صخره است و اعمالش کامل. همه راه‌های او انصاف است. خدای باوفا و
میرا از ظلم. او عادل و راست است.^۵ اما این مردم ناخلف، دیگر فرزندان او
نیستند، زیرا همگی باعث ننگ او شده کجرو و سرکش‌اند.^۶ ای قوم احمق و
نادان! آیا به این طریق تلافی خوبی‌های او را می‌کنید؟ آیا او پدر و آفریدگار شما
نیست؟ آیا او نبود که شما را خلق کرد و قومی از شما ساخت؟
ایام گذشته را بیاد آورید. به سالهای قدیم بیندیشید و از پدران تان پرسید تا به
شما اطلاع بدهند. از ریش سفیدان سوال کنید تا به شما بگویند.^۸ خدای متعال
سهم هر قوم را داد و برای هر کدام آن‌ها جایی برای زندگی بخشید و سرحدات
آن‌ها را بر حسب تعداد بنی اسرائیل تعیین کرد.^۹ اما یعقوب را برای خود برگزید تا
قوم خاص او باشند.
او قوم اسرائیل را در بیابان و در صحرای خشک و سوزان سرگردان یافت. او
مثل مردمک چشم خود از آن‌ها محافظت و مراقبت کرد و آن‌ها را پناه داد.
مانند عقابی است که به چوچه‌های خود هنر پرواز را یاد می‌دهد و بالهای خود
را باز می‌کند تا آن‌ها را بر شهپره‌های خود بردارد و بجای امنی ببرد.^{۱۲} خداوند
خودش آن‌ها را هدایت کرد و خدای دیگری با او نبود.
او آن‌ها را بر فراز کوهها جای داد. با محصولات زمین آن‌ها را تغذیه کرد. از
بین صخره به آن‌ها عسل داد و از بین سنگ خارا روغن.^{۱۴} مسکه گاو و شیر

گوسفند را با چربی بره و قوچ به آن‌ها بخشید. گاوهای باشانی و رمه بز به آن‌ها عطا کرد. بهترین گندم و عالیترین شراب انگور را به آن‌ها داد.
^{۱۵} اما قوم اسرائیل سیر شدند و تمرد کردند. آن‌ها چاق گشتند و تنومند شدند و خدائی را که خالق آن‌ها است ترک نمودند. صخره نجات خود را حقیر شمردند.
^{۱۶} با بت پرستی خود غضب خداوند را برانگیختند و با اعمال زشت خود او را بخشم آوردند.
^{۱۷} برای بت‌هایی که خدای واقعی نبودند، برای خدایان نوی که اجدادشان هرگز نمی‌شناختند و خدایانی که قوم اسرائیل آن‌ها را نپرستیده بودند، قربانی کردند.
^{۱۸} به صخره‌ای که تو را تولید نمود، اعتنا ننمودی و خدای آفریننده خود را فراموش کردی.

^{۱۹} وقتی خداوند این کارها را دید خشمگین شد و پسران و دختران خود را ترک کرد.
^{۲۰} خداوند فرمود: «من آن‌ها را ترک می‌کنم تا بینم که عاقبت آن‌ها چه می‌شود، زیرا آن‌ها مردم سرکش و خیانتکار هستند.»
^{۲۱} آن‌ها با پرستش خدایان دیگر که اصلاً خدا نیستند، غیرت مرا برانگیختند و مرا به خشم آوردند. پس من هم به اقوام بی‌نام و نشان محبت نشان می‌دهم تا خشم و حسادت آن‌ها را برانگیزم.
^{۲۲} آتش خشم من برافروخته شده تا اعماق زمین فرومی‌رود، زمین و همه چیزهایی را که در آن هستند و کوهها را از بیخ می‌سوزاند.

^{۲۳} آن‌ها را به مصیبت‌های بیشمار مبتلا می‌کنم و هدف تیرهای خود قرار می‌دهم.
^{۲۴} از گرسنگی بجان می‌آیند، در تب می‌سوزند و با مرض مهلک هلاک می‌شوند. آن‌ها را در چنگ حیوانات درنده گرفتار می‌سازم و مارهای سمی را می‌فرستم تا آن‌ها را بگزند.
^{۲۵} در بیرون با دم شمشیر کشته می‌شوند و در بین خانه به وحشت می‌افتند. پسران، دختران جوان، کودکان و پیران یکسان از بین می‌روند.
^{۲۶} می‌خواستم آن‌ها را پراکنده کنم تا خاطره‌ای از آن‌ها در ضمیر کسی باقی نماند.
^{۲۷} اما ترسیدم که دشمنان از روی کینه و سوءتفاهم بگویند: ما با زور بازوی خود پیروز شدیم نه با قدرت خداوند.»
^{۲۸} اسرائیل یک قوم نادان و نافهم است.
^{۲۹} اگر آن‌ها عقل می‌داشتند می‌دانستند که

چرا شکست خورده‌اند. ^{۳۰} چرا هزار نفر شان از دست یک نفر و ده هزار نفر شان از دست دو نفر شکست خوردند؟ بخاطریکه خدای توانای شان آن‌ها را ترک کرده بود. خداوند آن‌ها را به دست دشمن تسلیم نمود. ^{۳۱} حتی دشمنان شان می‌دانند که خدایان خود شان مثل خدای اسرائیل قوی نیستند. ^{۳۲} دشمنان شان مانند مردم سدوم و عموره فاسداند. به تاک‌هائی می‌مانند که انگور تلخ و زهرناک بار می‌آورند ^{۳۳} و مثل شرابی است که از زهر مهلک مار و اژدها به دست آمده باشد.

^{۳۴} خداوند می‌داند که دشمنان چه کرده‌اند. او به موقع آن‌ها را به جزای اعمال شان می‌رساند. ^{۳۵} خداوند از آن‌ها انتقام می‌گیرد و آن‌ها را جزا می‌دهد. بزودی آن‌ها سقوط می‌کنند، زیرا روز هلاکت شان نزدیک است. ^{۳۶} اما وقتی خداوند ببیند که قوم برگزیده او بیچاره شده و از غلام و آزاد کسی نمانده است، آن‌ها را نجات می‌بخشد و بر بندگان خود رحم می‌کند. ^{۳۷} خداوند به آن‌ها می‌گوید: «کجا هستند آن خدایانی که به آن‌ها پناه می‌بردید؟ ^{۳۸} با چربی قربانی‌های خود آن‌ها را تغذیه می‌کردید و شراب برای نوشیدن به آن‌ها می‌دادید. حالا بگذارید که بیایند و به شما کمک کنند و پناه بدهند.

^{۳۹} بدانید که من، تنها من خدا هستم و بغیر از من خدای دیگری وجود ندارد. من می‌میرانم و زنده می‌سازم. مجروح می‌کنم و شفا می‌بخشم. کسی نمی‌تواند از دست من رهائی یابد. ^{۴۰} دست خود را بسوی آسمان بلند می‌کنم و می‌گویم: من که تا ابد زنده هستم، ^{۴۱} شمشیر براق خود را تیز کرده از دشمنان بازخواست می‌کنم و انتقام می‌گیرم. کسانی را که از من نفرت می‌کنند جزا می‌دهم. ^{۴۲} تیرهای من غرق در خون دشمنان می‌شوند و شمشیر من بدن بدخواهان را می‌درد. هیچ کسی را امان نمی‌دهم. حتی زخمی‌شدگان و اسیران با دم شمشیر من کشته می‌شوند و سرهای رهبران شان آغشته بخون می‌گردند.»

^{۴۳} ای ملل جهان، در خوشی قوم برگزیده او شریک شوید و همه تان او را پرستش کنید. زیرا او قاتلین بندگان خود را می‌کشد و از دشمنان خود انتقام می‌گیرد.

کسانی را که از او نفرت دارند، جزا می‌دهد و زمین و قوم برگزیده خود را از گناه پاک می‌سازد.»

^{۴۴-۴۵} بعد از آنکه موسی و یوشع، پسر نون تمام این سرود را کلمه به کلمه برای قوم اسرائیل خواندند، ^{۴۶} موسی به آن‌ها گفت: «به سخنانی که به شما گفتم بدقت توجه نمائید و به فرزندان تان دستور بدهید که از همه احکام خداوند اطاعت کنند. ^{۴۷} زیرا این احکام با ارزش و حیات شما است. از آن‌ها پیروی کنید تا در سرزمینی که در آن طرف دریای اردن است و به زودی آن را متصرف می‌شوید، سالهای زیادی در آن زندگی کنید.»

پیشگویی مرگ موسی

^{۴۸} در همان روز خداوند به موسی فرمود: ^{۴۹} «به کوهستان عباریم واقع در سرزمین موآب در آن طرف اریحا برو و به سر کوه نبو بالا شو. از آنجا تمام سرزمین کنعان را که به قوم اسرائیل می‌دهم ببین. ^{۵۰} بعد تو بر سر همان کوه می‌میری و با پدران ت می‌پیوندی، مثلیکه برادرت، هارون که بر کوه هور فوت کرد و با اجداد خود پیوست. ^{۵۱} زیرا هر دوی تان در حضور قوم اسرائیل، کنار چشمه مریبه قادیس واقع در بیابان سین حرمت مرا نگاه نداشتید. ^{۵۲} آن سرزمینی را که به قوم اسرائیل می‌دهم از دور می‌بینی، اما هرگز در آنجا پا نمی‌گذاری.»

موسی قوم اسرائیل را برکت می‌دهد

^{۳۳} ^۱ موسی، مرد خدا پیش از مرگ خود قوم اسرائیل را این چنین برکت داد:

^۲ «خداوند از کوه سینا آمد، مانند آفتاب از کوه سعیر بر ما طلوع کرد و از کوه فاران درخشید. ده‌ها هزار فرشته همراه او بودند و آتشی مشتعل در دست راست

او.^۳ خداوند قوم برگزیده خود را دوست دارد. از کسانی که به او متعلق هستند، حمایت می‌کند. آن‌ها پیش پا‌های او می‌نشینند و از کلامش بهره‌مند می‌شوند.^۴ از احکامی که موسی برای ما داد اطاعت می‌کنیم و آن‌ها را مثل گنجینه‌ای نگاه می‌داریم.^۵ وقتی قبایل و رهبران قوم اجتماع کردند خداوند را به پادشاهی برگزیدند.»

موسی در بارهٔ قبیلهٔ رؤبین گفت: «رؤبین زنده باشد و نمیرد و تعداد شان کم نشود.»

در بارهٔ قبیلهٔ یهودا گفت: «ای خداوند، ناله و زاری یهودا را بشنو! او را با سایر قبایل متحد گردان و در مقابل دشمنان به او کمک کن تا از خود دفاع نماید.»^۸ در مورد قبیلهٔ لاوی گفت: «ای خداوند، اوریم و تُمیم خود را به بندگان وفادارت سپردی. تو آن‌ها را در مسا امتحان کردی و در کنار چشمهٔ مریبه آزمودی.^۹ آن‌ها بیش از پدر و مادر، برادر و فرزند خود ترا دوست دارند. از احکام تو اطاعت کردند و نسبت به پیمان تو وفادار ماندند.^{۱۰} احکام ترا به قوم اسرائیل تعلیم می‌دهند و بر قربانگاه تو خوشبوئی دود می‌کنند و قربانی تقدیم می‌نمایند.^{۱۱} ای خداوند، به مال و دارائی شان برکت بده و خدمت آن‌ها را قبول فرما. کمر بدخواهان شان را بشکن تا دیگر برنخیزند.»

در بارهٔ قبیلهٔ بنیامین گفت: «او حبیب خداوند است و در پناه او بسر می‌برد. خداوند تمام روز او را احاطه می‌کند و از هر خطری حفظش می‌نماید.»

در بارهٔ قبیلهٔ یوسف گفت: «خداوند سرزمین شان را برکت بدهد. با باران آسمان و آب‌های زیر زمین سرسبز،^{۱۴} با میوه‌هایی که در زیر نور آفتاب می‌رویند و با محصولات فراوان در هر فصل غنی گردد.^{۱۵} کوه‌های قدیمی شان پُر از درختان میوه شوند و تپه‌های ابدی آن‌ها با ثمر باشند.^{۱۶} زمین شان از نعمت‌های فراوان برخوردار شود و خداوند که در بوتهٔ فروزان ظاهر شد از آن‌ها خوشنود باشد. تمام این برکات شامل حال یوسف باد، یعنی کسی که سرکردهٔ برادران خود بود.^{۱۷} یوسف نیرو و قوت یک گاو را دارد. مانند گاو وحشی با شاخهای خود همهٔ

اقوام را می‌زند تا آخرین نقطهٔ جهان می‌راند. ده‌ها هزار افرایم و هزارها منسی مثل او باشند!»

^{۱۸} در بارهٔ زبولون و ایسسکار این چنین اظهار داشت: «زبولون سفرهایت با خوشی همراه باشند و تو ای ایسسکار در خیمه‌ات شاد و خوشحال باشی. ^{۱۹} آن‌ها اقوام بیگانه را به کوه خود دعوت می‌کنند و در آنجا قربانی‌های راستین را تقدیم می‌نمایند. آن‌ها ثروت خود را از بحر و گنجهای نهفته را از ریگ به دست می‌آورند.»

^{۲۰} در مورد قبیلهٔ جاد این چنین گفت: «مبارک باد کسی که جاد را وسیع می‌سازد. او مانند شیری است درنده و قوی که بازو و فرق را می‌درد. ^{۲۱} او بهترین قسمت زمین را برای خود انتخاب کرد. آن حصه‌ای که به حاکم متعلق بود، به او داده شد. وقتی رهبران اسرائیل یکجا جمع شدند، احکام و قوانین خداوند را بجا آوردند.»

^{۲۲} در بارهٔ قبیلهٔ دان گفت: «دان مثل شیر بچه‌ای است که از باشان می‌جهد.»

^{۲۳} در مورد قبیلهٔ نفتالی این چنین گفت: «ای نفتالی، از برکات خداوند برخوردار شوی شرق و غرب نصیب تو باد!»

^{۲۴} در بارهٔ قبیلهٔ آشیر گفت: «آشیر از همه قبایل زیادتر برکت یافته است، در بین برادران عزیز و محبوب باشد و سرزمینش پُر از درختان زیتون گردد. ^{۲۵} شهرهایش با دروازه‌های آهنین محفوظ و مصئون باد و تا که زنده است قوی و نیرومند باشد.»

^{۲۶} «ای قوم اسرائیل، خدای شما مثل و مانند ندارد. برای کمک تو با شوکت و جلال بر ابرهای آسمان می‌خرامد. ^{۲۷} خدای جاویدان پناهگاه تو است. با بازوی ابدی خود ترا نگاه می‌دارد، دشمنانت را از سر راهت می‌راند و می‌گوید: «آن‌ها را هلاک کن!» ^{۲۸} پس مردم اسرائیل در آسایش بسر می‌برند. سرزمین آن‌ها پُر از غله و شراب و با باران آسمان سیراب می‌شود. ^{۲۹} خوشا بحال تو ای اسرائیل، تو قوم نجات یافتهٔ خداوند هستی و هیچ قومی مثل تو نیست. خداوند سپر و ناصر تو

است و با شمشیر خود به تو ظفر می‌بخشد. دشمنانت مُطیع تو می‌شوند و تو آنها را پایمال می‌کنی.»

وفات موسی

۳۴ ^۱آنگاه موسی از دشتهای موآب به قلّه فِسجِه در کوه نِبُو که در مقابل اریحا است، رفت و خداوند تمام سرزمین موعود را از جلعاد تا دان، ^۲همه سرزمین نفتالی، نواحی مربوط قبایل افرایم، مَنَسّی و یهودا تا بحر مدیترانه، ^۳قسمت جنوبی یهودا و تمام ساحه درّه اریحا (شهر درختان خرما) تا صوغر، به او نشان داد. ^۴بعد خداوند به موسی فرمود: «این است آن سرزمینی که من به ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده داده بودم که به اولاده‌شان می‌دهم. من به تو اجازه دادم که آن را بچشمت ببینی، اما به آنجا نمی‌روی.»

^۵پس موسی، خدمتگار خداوند، چنانچه خداوند فرموده بود، در سرزمین موآب وفات یافت. ^۶خداوند او را در دره‌ای، در نزدیکی بیت‌فِعور در سرزمین موآب دفن کرد، اما تا به امروز هیچ کسی نمی‌داند که قبر او در کجا است. ^۷موسی در سن یکصد و بیست سالگی درگذشت. با وجود آن هنوز قوی و چشمانش بخوبی می‌دید. ^۸مردم اسرائیل مدت سی روز در دشتهای موآب برای او ماتم گرفتند.

^۹یوشع، پسر نون پُر از روح حکمت بود، زیرا موسی دشتهای خود را بر او نهاده بود و قوم اسرائیل از او اطاعت می‌کردند و از احکامی که خداوند به موسی داده بود پیروی می‌نمودند.

^{۱۰}در اسرائیل هیچگاهی پیغمبری مثل موسی نبوده است که با خداوند روبرو صحبت کرده باشد. ^{۱۱}موسی به فرمان خداوند معجزات بزرگی در حضور فرعون و مأمورینش و تمام مردم، در مصر نشان داد. ^{۱۲}هیچ پیغمبری نتوانسته است که مانند موسی قدرت و معجزات عظیمی را در حضور قوم اسرائیل اجراء کند.

سوال داريد؟ +1 807.700.6090
© دري ۲۰۰۸ afghanbibles.org